

پیشگفتار

از یک سو، امروزه نفت و سایر محصولات نفتی عنصر مرکزی تجارت بین المللی را تشکیل می دهد... از سوی دیگر، گفته می شود سازمان جهانی تجارت که به دنبال حاکمیت بر اقتصاد و تجارت بین المللی از طریق حاکمیت اصول بنیادین اقتصادی- تجاری این سازمان بر اقتصاد و تجارت است در کنترل حوزه نفت علاوه بر آن که با رقاباتی نظیر سازمان کشورهای صادرکننده نفت یا اوپک روبرو است، با یک سری چالش ها و کاستی های درونی نیز مواجه است؛ مثلاً اصول بنیادین آن بیش از آن که با حذف موانع صادراتی سر و کار داشته باشد، به دنبال حذف موانع تجاری وارداتی است. در حالی که در حوزه نفت، موانع تجاری عرضه جهانی نفت، بیشتر مربوط به موانع صادراتی است و برای نمونه "اصل دسترسی به بازار" که ستون فقرات این سازمان را تشکیل می دهد برای صادرکنندگان جهانی نفت مزیتی به حساب نمی آید؛ چرا که کشورهای نفت خیز و صادرکننده نفت هیچگاه با مشکل دسترسی به بازارهای جهانی نفت مواجه نبوده اند. در مقابل، مشکل کشورهای واردکننده/ مصرف کننده صنعتی شمال عضو سازمان جهانی تجارت مشکل "دسترسی به عرضه جهانی نفت" و تضمین دسترسی آسان به آن همراه با یک قیمت معقول (از نظر آن ها) می باشد.

باینحال، برخی از کارشناسان اقتصادی تجاری و حقوقی غربی بر این عقیده هستند؛ این که گفته می شود نفت خام نمی تواند مانند سایر کالاهای تجاری تحت سیطره و حاکمیت اصول بنیادین اقتصادی تجاری سازمان جهانی تجارت قرار داشته باشد، تصور غلطی است؛ چراکه چنین تصویری بیشتر ناشی از این حقیقت است که نفت خام علیرغم کمیابی چون برای رشد و توسعه پایدار اقتصادی کشورهای جهان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است در نتیجه در صحنه تجارت بین المللی با مشکل رقابت در بازار جهانی و با مشکل دسترسی به بازارهای صادراتی مواجه نبوده و نیست؛ در حالی که مسایل حوزه نفت صرفاً به مساله "دسترسی به بازار" محدود نمی شود و مسایل مربوط به تامین و امنیت آن، مسایل زیست محیطی و ... را نیز در بر می گیرد.

بر این اساس و با توجه به این که کشور ما ایران جزو کشورهای عمده نفت خیز محسوب می شود و بیش از پنجاه درصد بودجه سالانه آن از عرضه جهانی نفت تامین می گردد، این رساله تحقیقاتی بر آن است تا جنبه های مختلف نفت و به ویژه بهره برداری از چاه های نفت و عرضه جهانی آن را در تعامل با نظام اقتصادی تجاری و حقوقی سازمان جهانی تجارت مورد مطالعه علمی و ارزیابی هرمنوتیک قرار دهد؛ با شرح و بسط و تحلیل و تفسیر و تاویل

اصول بنیادین اقتصادی تجاری این سازمان و بررسی و ارزیابی آثار حقوقی آنها بر حوزه نفت از طریق مطالعه علمی و ارزیابی رابطه قضایای مطروحه حوزه نفت در نهاد حل و فصل سازمان جهانی تجارت به این پرسش پاسخ دهد که آیا این اصول می تواند بر حوزه نفت و جنبه های مختلف آن نظیر سرمایه گذاری در زمینه بهره برداری از منابع نفت و همین طور بر عرضه آن در بازارهای بین المللی دارای آثار حقوقی باشد؟

در این راستا، اول در این رساله، ادبیات مربوط به آن ارائه می گردد؛ یعنی، ضمن تبیین ویژگی های استثنایی نفت، دورنمایی کلی از سازمان جهانی تجارت و موافقتنامه ها و اسناد تشکیل دهنده آن و اصول و چارچوب قراردادی و مقررات و قواعد اقتصادی- تجاری حاکم بر موافقتنامه های ماهوی و اصلی این نظام ارائه می شود. همین طور، یکی از اهداف این رساله آن است تا نشان داده شود: نظام اقتصادی تجاری همه جانبه سازمان جهانی تجارت از همان آغاز یعنی از زمان گات/ سازمان بین المللی تجارت¹، به منظور تسهیل دسترسی دول عضو آن (بیشتر دسترسی کشورهای صنعتی شمال) به بازار سایر اعضا برای فروش کالاهای (تولیدات) صنعتی مازاد دول صنعتی شمال طراحی گردیده است و این گونه دولت ها در زمان تدوین و تاسیس گات/ سازمان جهانی تجارت به دلیل آن که از طریق هفت کمپانی بین المللی نفت (هفت خواهران نفتی) بر منابع نفتی کشورهای نفت خیز تسلط داشتند برای تامین نفت مورد نیاز خود همراه با قیمت مناسب با هیچ گونه مشکلی مواجه نبودند و لذا ضرورتی ندیدند که در هنگام تدوین گات اولیه (هنگام تدوین گات ۱۹۴۷) متعرض موضوع نفت در آن شوند.

بنابراین، در این رساله نشان داده خواهد شد که نظام اقتصادی تجاری "برتون وودز" از نظر معیارهای حقوقی از ابتدا به طور مطلوب و حتی مناسب برای برخورد با حوزه نفت و جنبه های مختلف آن نظیر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن طراحی نشده است، و لذا با بروز بحران ها و شوک های نفتی برای دول صنعتی غرب و عدم قابلیت اصول و قواعد و مقررات نظام اقتصادی تجاری چند جانبه در اداره و کنترل حوزه نفت و به ویژه عرضه جهانی آن همراه با یک قیمت معقول (از دید دول وارد کننده و مصرف کننده نفت)، دول توسعه یافته وارد کننده/ مصرف کننده نفت شمال عضو گات/ سازمان جهانی تجارت برای فائق آمدن بر مشکل دسترسی به عرضه و تامین و امنیت جهانی نفت، مسیری غیر از نظام اقتصادی تجاری و حقوقی گات/ سازمان جهانی تجارت را انتخاب نموده اند امریکا "نفتا" را و اروپای غربی "آژانس بین المللی انرژی" و "موافقتنامه مربوط به منشور انرژی" را که با الهام از

¹ . International Trade organization(ITO)

"گات" تهیه شده است انتخاب کرده اند. این گونه ترتیبات منطقه ای اگر چه بر اساس مقررات گات/ سازمان جهانی تجارت مجاز شمرده می شوند(بر اساس ماده ۲۴ گات ۱۹۹۴)؛ لیکن آنها ماهیتاً مبتنی بر فلسفه تبعیض تاسیس گردیده اند و حداقل تشکیل آنها بر خلاف "اصل بنیادین عدم تبعیض" این سازمان صورت گرفته است.

با این وجود، با بررسی و ارزیابی های علمی در این رساله نشان داده خواهد شد که تا کنون این روی کرد دول شمال عضو سازمان جهانی تجارت نیز، برای فائق آمدن بر مشکل دسترسی آسان مورد نظر آنها به عرضه جهانی نفت و تامین و امنیت جهانی مطلوب آن به عنوان راه حل نهایی محسوب نشده است. سپس، این رساله تحقیقاتی به بررسی و ارزیابی آن دسته از فرآیندهای کنونی تجارت جهانی نفت می پردازد که بر اساس اصول بنیادین گات/ سازمان جهانی تجارت منع گردیده و می تواند به عنوان موانع تجاری تلقی گردد؛ نظیر اصل ممنوعیت محدودیت های مقداری(اعم از وارداتی و یا صادراتی) و موضوعات مربوط به امنیت جهانی نفت، سرمایه گذاری در صنایع بالادستی نفت نظیر سرمایه گذاری در بهره برداری از منابع نفت، و تجارت خدمات در حوزه نفت نظیر سرمایه گذاری در حمل و نقل نفت و ترانزیت آن مورد بررسی و تحلیل واقع خواهد گردید.

علاوه بر این، با توجه به آن که سازمان جهانی تجارت داعیه جهانی بودن و جهانی نمودن اقتصاد و تجارت بین الملل را دارد؛ چالش ها و کاستی های ذاتی این نظام و موانع بر سر راه این سازمان در راه حاکمیت جهانی بر حوزه نفت و از جمله بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن مورد مطالعه علمی و ارزیابی هرمنوتیک واقع خواهد گردید.

در پایان و به عنوان نتیجه گیری نهایی، این رساله به بررسی و تحلیل و تفسیر و تاویل این قضیه می پردازد که چگونه منافع مشترک کشورهای تولید کننده/صادر کننده نفت و کشورهای واردکننده/ مصرف کننده نفت می تواند به طور توأمان مورد توجه نظام اقتصادی- تجاری سازمان جهانی تجارت قرار گیرد، و این که چگونه "نفت" می تواند نقش محوری در ایجاد همکاری بین کشورهای صنعتی شمال و کشورهای نفت خیز در حال توسعه جنوب در مسیر توسعه پایدار آنها و در راستای تامین منافع مشترکشان از طریق تلفیق اصول "نظم نوین اقتصادی" مورد توجه کشورهای در حال توسعه جنوب و اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت مورد نظر کشورهای صنعتی شمال بازی نماید.

طرح اجرایی رساله تحقیقاتی

از یک طرف، امروزه "نفت" به عنوان ستون فقرات اقتصاد و تجارت بین المللی مطرح است؛ "نفت" و محصولات مربوط به آن به عنصر و هسته مرکزی اقتصاد و تجارت بین المللی تبدیل شده است تا جایی که نرخ رشد در بسیاری از کشورهای جهان اعم از توسعه یافته و یا در حال توسعه به طور اجتناب ناپذیری به نفت بستگی پیدا نموده و به علاوه رشد و توسعه اقتصادی تجاری کشورهای نوظهور حوزه "بریکس" یعنی برزیل، روسیه، هند، چین، افریقای جنوبی و تا حدودی کره جنوبی و ترکیه... نیز، تقاضای جهانی این کالای راهبردی خام را به طور فزاینده افزایش داده است.²

از طرف دیگر، سازمان جهانی تجارت به منظور جهانی سازی اقتصاد و تجارت بین الملل، و حمایت از منافع اقتصادی تجاری جهانی بر مبنای مکتب اقتصاد آزاد (لیبرل سرمایه داری) پایه گذاری شده است؛ لیبرالیسم مبتنی بر آزادی و برابری فردی، که نتیجه آن در بخش اقتصادی و تجاری، آزاد سازی اقتصاد و تجارت دول عضو بر مبنای رقابت آزاد و منصفانه خواهد بود. همین طور، بر اساس سند تاسیس این سازمان و سایر اسناد منضم به آن، این سازمان دارای یک نظام حقوقی الزام آور است، که وفق مقررات آن، دول عضو از پیش می پذیرند که سیاست گذاری های اقتصادی تجاری و کنترل خود بر اقتصاد متمرکز دولتی و ملی را کاهش داده، و در عوض اختیار آن را به این سازمان واگذار نمایند.

در ضمن، این سازمان خارج از چارچوب نظام ملل متحد شکل گرفته و عمل می کند... و مهمترین هدف آن تقویت اصول اقتصاد و تجارت آزاد و نهایتاً جهانی سازی امر اقتصاد و تجارت یا حاکمیت جهانی بر اقتصاد و تجارت می باشد.

در این راستا، هدف اولیه و اصلی سازمان جهانی تجارت، ابتدا اصلاح نظام اقتصادی تجاری بین المللی و تسهیل امور مربوط به تجارت بین الملل، و سپس یک پارچه سازی و جهانی کردن اقتصاد و تجارت از طریق سیاست گذاری های کلان اقتصادی تجاری بین المللی است، به این مفهوم که چگونه با نهادینه کردن ارتباطات اقتصادی تجاری دول عضو، این دولت ها را مجبور کند که به طور روز افزون با باز نمودن هر چه بیش تر و بدون تبعیض

² . Selivanova, Yulia, 2007, the WTO and Energy: WTO Rules and Agreements of Relevance to the Energy Sector Trade and Sustainable Energy, p1, (WTO, Switzerland, Geneva, 2007)

مرزهای خود بر روی ورود کالاها و خدمات تولیدی دول عضو دیگر (آزاد سازی تدریجی واردات کلیه کالاها و خدمات... تولیدی یکدیگر) در سرنوشت اقتصادی تجاری یکدیگر، چه خوب و چه بد، سهم بوده، و در صورت بروز مشکلات اقتصادی تجاری، راه حل های مشترکی را دنبال نمایند.

جهانی شدن اقتصاد و تجارت از طریق سازمان جهانی تجارت به مفهومی دیگر به معنای وابستگی متقابل اقتصادی و بهره برداری از مزیت های نسبی اقتصادی تجاری دول عضو، اتباع آنها و بین شرکت های فراملی و سایر نهادهای خصوصی مرتبط به آنها نیز می باشد.

در این سازمان، تسهیل روابط اقتصادی و تجاری و یکپارچه نمودن تجارت جهانی از طریق جهانی سازی اقتصاد و تجارت، که بر اساس دکترین حاکم بر اقتصاد آزاد (اقتصاد لیبرال سرمایه داری) که در اصل یک سری اصول بنیادین حاکم بر اقتصاد و تجارت آزاد است، صورت می گیرد. این اصول در موافقتنامه های اصلی تشکیل دهنده این سازمان تجلی یافته و به نوعی روح حاکم بر اسناد این سازمان را شکل می دهد. در واقع اسناد تشکیل دهنده سازمان جهانی تجارت و بخصوص اسناد اصلی آن حاوی اصولی است که نشان دهنده تجلی روح اصول حاکم بر اقتصاد آزاد یا اقتصاد لیبرال سرمایه داری است.

با اینحال، این اصول ابتدائاً یک سری اصول صرفاً اقتصادی هستند که با درج در موافقتنامه ها و سایر اسناد معاهده ای این سازمان، قید معاهده ای یافته و دول عضو آن را در چارچوب اسناد (موافقتنامه های) آن متعهد به رعایت اصول مزبور در قانون گذاری های اقتصادی تجاری و فعالیتهای اقتصادی تجاری روزانه خود می نماید. مهمترین و بنیادی ترین این اصول عبارت است از:

- (۱) اصل عدم تبعیض مبتنی بر دو اصل یا شرط یا رفتار ملل کامله الوداد^۳ و رفتار ملی^۴.
- (۲) اصل آزاد سازی تجاری و دسترسی به بازار از طریق کاهش و حذف عوارض گمرکی^۵.
- (۳) اصل ممنوع بودن محدودیت های مقداری^۶.
- (۴) اصل کاهش تعرفه های گمرکی^۷ و شفاف سازی سیاست ها، برنامه ها و قوانین اقتصادی تجاری^۸.

³ . GATT 1994, Article1

⁴ . Id, Article3

⁵ . Id, Article 28 bis

⁶ . Id, Article11

⁷ . Id, Article 28 bis

⁸ . Id, Article10

(5) اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات اقتصادی - تجاری.⁹

در رابطه با این اصول، طرفداران سازمان جهانی تجارت می گویند؛ نتیجه اعمال صحیح این اصول، حاکمیت جهانی اقتصاد و تجارت را به دنبال خواهد داشت، و با آزاد سازی هر چه بیش تر جریان کالاها و خدمات و... و دسترسی دول عضو به داخل مرزها و بازارهای داخلی یکدیگر، شرایطی ایجاد می شود که به اعضای این سازمان اجازه بهره برداری از مزیت های نسبی اقتصادی و تجاری یکدیگر را خواهد داد.¹⁰

هم چنین، علاوه بر سند تاسیس این سازمان، اصلی ترین موافقتنامه های دیگر آن که می تواند در بر دارنده این اصول باشد عبارت از: موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت یا "گات"¹¹، موافقتنامه عمومی مربوط به تجارت خدمات یا "گاتس"¹²، موافقتنامه مربوط به اقدامات سرمایه گذاری یا "تريمز"¹³ و موافقتنامه جنبه های مختلف تجاری حقوق مالکیت فکری یا "تريپس"¹⁴ می باشد.

علاوه بر این، موضوع اسناد و موافقتنامه های این سازمان حوزه های مختلف اقتصادی تجاری را از حوزه کالاها و خدمات صنعتی گرفته، تا حوزه محصولات کشاورزی و امور دامی (گوشت)، و از محصولات لبنی و منسوجات نساجی گرفته، تا محصولات دریایی و حتی از کراوات گرفته تا مشروبات الکلی و سکس را نیز در بر می گیرد.

با اینحال، یکی از حوزه های اقتصادی تجاری راهبردی و مهمی که بنا به دلایل گوناگون از جمله وجود سازمان ها و نهادهای مختلف بین المللی سیاست گذار و تاثیر گذار بر آن حوزه با ابهام امکان یا عدم امکان قابلیت آثار حقوقی اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر آن مواجه می نماید، حوزه انرژی به طور عام و نفت و جنبه های مختلف آن نظیر بهره برداری و عرضه جهانی نفت به طور خاص می باشد، که احتمالاً این ماده خام راهبردی استثنایی نیز، با فرض وجود موافقتنامه ای مجزاً در حوزه نفت در این سازمان، می تواند از لحاظ حقوقی مقید به اصول بنیادین آن شود، و این اصول بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت نیز دارای آثار حقوقی باشد.

⁹ . Id, Article 22 and 23

¹⁰ . WTO, 2001, Trading into the future, (WTO, Switzerland, Geneva, 2001), p5

¹¹ . GATT

¹² . GATS

¹³ . TRIMs

¹⁴ . TRIPS

۱. بیان مساله

از یک سو، سازمان جهانی تجارت داعیه حاکمیت جهانی بر اقتصاد و تجارت بین الملل را دارد. از سوی دیگر، رشد قابل توجه و معنی دار تقاضای جهانی نفت و افزایش قیمت جهانی آن در سال های اخیر، موجب شده است که حوزه انرژی به طور عام و نفت و موضوع بهره برداری از منابع نفت و نحوه کنترل این منابع و عرضه جهانی و تجارت آن در صفحه رادار ذهن دول قدرتمند عضو سازمان جهانی تجارت مشاهده شود. لذا از اجلاس دور دوحه، سال ۲۰۰۱ میلادی، موضوع حاکمیت جهانی بر نفت از طریق سازمان جهانی تجارت به اولویت اول گفتمان حقوقی و امکان انطباق و سازش پذیری اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت با مساله نفت و جنبه های مختلف آن تبدیل شده است.

الحاق به این سازمان برای کشورهای نفت خیز نظیر کشور ما ایران می تواند هم یک چالش جدی اعم از اقتصادی تجاری و حقوقی و هم یک فرصت نسبی اقتصادی تجاری و حقوقی را در بر داشته باشد.^{۱۵} چالش جدی حقوقی از این نظر که برای ما مهم خواهد بود تا بدانیم با الحاق به این سازمان و تعهد در قبال اسناد آن، چه کسی در آینده کنترل منابع نفت ما و بهره برداری و عرضه جهانی آن را بر عهده خواهد گرفت؟ با فرض ملحق شدن به این سازمان، چه تضمین یا تضمیناتی نسبت به حق حاکمیت ما بر منابع معدنی نفتی خود و نحوه بهره برداری از آن منابع و کنترل مقدار عرضه جهانی آن در چارچوب مقررات این سازمان بر ایمان باقی خواهد ماند؟

یاد آوری می شود که تا کنون ۱۵۷ کشور از میان ۱۹۴ کشور عضو سازمان ملل متحد به عضویت در این سازمان پذیرفته شده اند. بقیه یا در حال بستر سازی و گفتگو جهت پیوستن به این سازمان جهانی اند، و یا در حال گذار از اقتصادهای متمرکز دولتی به سوی اقتصاد آزاد به این منظور می باشند. همین طور بسیاری از کشورهای نفت خیز و بازیگران اصلی و جهانی نفت نظیر عربستان سعودی همراه با سایر کشورهای نفت خیز حاشیه جنوبی خلیج فارس در سال های اخیر به عضویت در این سازمان پذیرفته شده اند. روسیه هم علیرغم ۱۸ سال انتظار برای الحاق به این سازمان، نهایتاً در سال ۲۰۱۲ میلادی به عضویت در آن پذیرفته شد. بازیگران دیگر عرصه جهانی نفت نیز نظیر جمهوری اسلامی ایران، قزاقستان، عراق، الجزایر و لیبی علیرغم این که هنوز ملحق به این سازمان نشده اند، لیکن تقاضای عضویت در آن را نموده و یا به عنوان عضو ناظر در آن حضور دارند.^{۱۶}

¹⁵ . WTO, 2000, Impact of WTO Accession on China's oil Refining Enterprise, p2, (WTO, Switzerland, Geneva, 2000)

¹⁶ . Aslund, Anders, 2010, Why Doesn't Russia Join the WTO? *The Washington Quarterly*, 49-63. doi: 10.1080/01636601003661670

با اینحال، و علیرغم شرایط فوق و تجمع اکثر تولید کنندگان و مصرف کنندگان نفت در این سازمان، از یک سو، سازمانها و نهادهای بین المللی مختلف دیگری نظیر سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، آژانس بین المللی انرژی، مجمع جهانی انرژی، منشور جهانی انرژی و... هم داعیه سیاست گذاری در حوزه نفت را دارند. از سوی دیگر، "پاسکال لاهی"^{۱۷} دبیر کل سازمان جهانی تجارت در ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۷ میلادی در بیستمین کنگره جهانی انرژی در شهر رم ایتالیا، ضمن ایراد سخنرانی خود در این کنگره اعلام نمود؛ "اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت" می تواند نسبت به تجارت نفت و محصولات و خدمات مربوط به آن قابلیت اعمال داشته باشد. وی تاکید نمود؛ این اصول می تواند از طریق نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت، مسائل مربوط به حوزه نفت را تقویت نماید، و لو اینکه بر اساس ایده بنیانگذاران این سازمان، اصول مزبور به طور خاص برای پوشش بخش نفت در این سازمان طرحریزی و تنظیم نشده باشد. وی در حین آن سخنرانی متذکر شد: "برای مثال، ما یک قاعده کلی تحت عنوان اصل "شفافیت" داریم که دولت های متمایل به پیوستن به این سازمان را ملزم می سازد تا تمام جوانب و جزئیات قوانین داخلی مربوط به امور اقتصادی تجاری خود را به منظور پیوستن به این سازمان به طور شفاف مشخص و برای در دسترس بودن و اطلاع همگان منتشر نمایند. هم چنین در اسناد سازمان جهانی تجارت اصلی وجود دارد که به طور کلی "محدودیت های کمی (مقداری)" را ممنوع می سازد.^{۱۸} علاوه بر این، اصول بنیادین این سازمان "رفتار تبعیض آمیز" نسبت به یک کالا را نیز بر اساس این که محل تولید آن کجا است و یا محل نهایی مصرفش کدام کشور است ممنوع نموده است.^{۱۹} به هر حال، "لاهی"^{۲۰} نظیر برخی دیگر از کارشناسان سازمان جهانی تجارت اصرار دارد: "اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت" می تواند نسبت به تجارت نفت و محصولات و خدمات مربوط به آن قابلیت اعمال داشته باشد. "آیا مفهوم مخالف گفته وی آن است که این اصول در حال حاضر فاقد آثار حقوقی بر حوزه نفت و از جمله بر بهره برداری و عرضه جهانی آن است؟ باز "لاهی" تاکید می کند؛ این اصول می تواند از طریق نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت، مسائل مربوط به حوزه نفت را تقویت

¹⁷ . Lamy, Pascal, 2007, Energy Trade in the WTO. Paper presented at the 20th World Energy Congress, Rome

^{۱۸} . ماده ۱۱ گات؛ شرح آن خواهد آمد.

¹⁹ . Id

²⁰ . Id

نماید، و لو این که بر اساس ایده بنیانگذاران این سازمان، اصول مزبور به طور خاص برای پوشش بخش نفت طرحریزی و تنظیم نشده باشد.^{۲۱}

۲. سؤال اصلی و محوری تحقیق

با آن که "سازمان جهانی تجارت"، سازمانی است جهانی با ۱۵۷ عضو که داعیه جهانی نمودن اقتصاد و تجارت بین المللی را دارد و گفته می شود امروزه حدود ۹۰٪ تجارت جهانی (از نظر جمعیت جهان) تحت کنترل و شمول اصول بنیادین این سازمان قرار دارد، آیا از نقطه نظر حقوقی، این سازمان می تواند برای جهانی نمودن کاملتر و کار آمدی بیشتر در حوزه اقتصاد و تجارت و در بهره برداری از منابع نفت و تعیین و تخصیص مقدار عرضه جهانی آن؛ و در نتیجه قیمت جهانی آن، و در کل در ایجاد یک محیط اقتصادی تجاری هر چه بازتر و آزاد تر در این حوزه کمک نماید؟

همین طور، با توجه به این که نقش "اوپک" و کشورهای نفت خیز عضو آن به طور فزاینده در نقشه راهبردی انرژی جهان در حال افزایش است و این سازمان و تک تک اعضای آن امروزه به منظور تصمیم گیری در مورد سطح بهره برداری از چاه های نفت و عرضه جهانی آن و به تبع آن تعیین قیمت جهانی این کالای راهبردی استثنایی به بازیگر مهمی در صحنه بین المللی تبدیل شده اند؛ و در نتیجه، اوپک امروزه همگام با هر یک از دول عضو آن برای هنجارسازی حقوقی در حوزه نفت دارای قابلیت تاثیر گذاری و چانه زنی بیشتری نسبت به سازمان جهانی تجارت است؛ تا جایی که گفته می شود یکی از مهم ترین چالش های سازمان جهانی تجارت برای حاکمیت جهانی بر حوزه نفت به این حقیقت بستگی دارد که بخش قابل ملاحظه ای از هنجارسازی های اقتصادی تجاری و حقوقی مربوط به حوزه نفت و جنبه های مختلف آن نظیر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن در خارج از این سازمان و به ویژه توسط اوپک و کشورهای عضو آن صورت می گیرد.^{۲۲}

بنا بر این، آیا اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت که در "گات" آمده است و در سایر موافقتنامه های اصلی تشکیل دهنده این سازمان تکرار شده است، و بر سرمایه گذاری های اقتصادی و بر تجارت کلیه کالاها و خدمات

²¹ . Id

²² . Id

تجاری که منضم به اسناد آن آمده است دارای آثار حقوقی است، می تواند بر حوزه نفت و جنبه های مختلف آن و از جمله بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن نیز قابلیت اعمال داشته و دارای آثار حقوقی باشد؟

آثار حقوقی این اصول بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن در چارچوب مقررات سازمان جهانی تجارت چگونه است؟ لذا سؤال اصلی و محوری این تحقیق به این عنوان و موضوع مربوط می شود که: آیا اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت در شرایط کنونی بر حوزه نفت و از جمله بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن دارای آثار حقوقی است؟

۳. سؤالات محوری دیگر تحقیق

با عنایت به این که امروزه هنوز تعدادی از بازیگران اصلی عرصه جهانی نفت به عضویت سازمان جهانی تجارت پذیرفته نشده اند و علی القاعده اصول بنیادین این سازمان حداقل نمی تواند بر این دسته از کشورهای نفت خیز دارای قیود معاهداتی باشد، و از لحاظ اقتصادی تجاری و حقوقی ممکن است و احتمال دارد عدم عضویت حتی یک دولت نفت خیز در این سازمان در بهره برداری و مدیریت کنترل کمی (مقداری) و عرضه و قیمت جهانی نفت موثر باشد. به فرض عدم عضویت تعدادی از دول نفت خیز جهان در سازمان جهانی تجارت، آیا اصول بنیادین این سازمان بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت دارای آثار حقوقی است؟

با توجه به این که آن دسته از کشورهای نفت خیز عضو اوپک که هنوز به عضویت این سازمان پذیرفته نشده اند، نظیر ایران، لیبی و عراق تقاضای عضویت در آن را نموده اند. با قبول این که امروزه سیاست گذاری های کلان در بخش نفت کلیه کشورهای عضو اوپک، در زمینه بهره برداری و عرضه جهانی آن بر عهده این سازمان (اوپک) است. با فرض عضویت تمام بازیگران عرصه جهانی نفت عضو اوپک در سازمان جهانی تجارت، آیا امکان دارد بین تعهدات این کشورها که ناشی از عضویت آنها در اوپک است و تعهدات آنها که ناشی از عضویت در سازمان جهانی تجارت می باشد تعارض بوجود آید؟ در صورت تعارض چه باید کرد؟²³

با فرض این که کلیه بازیگران عرصه جهانی نفت اعم از عضو و یا غیر عضو اوپک، به عضویت سازمان جهانی تجارت در آیند و یا به عضویت این سازمان پذیرفته شوند و اصول بنیادین این سازمان نیز نسبت به تمامی حوزه های

²³ . Smith, Lode Van Den Hende, Paterson, Jennifer and Herbert, 2009, Export Restrictions on Raw Materials- WTO Rules and Remedies, p1, available at: Bloomberg Finance L.P, 2

اقتصادی تجاری آنها حائز قید معاهده ای و دارای آثار حقوقی شود، با عنایت به این که نفت یک ماده معدنی خام می باشد و نه یک کالای صنعتی و یا کشاورزی، آیا اصول بنیادین این سازمان می تواند بر حوزه نفت "به عنوان یک ماده معدنی خام راهبردی استثنایی"، و از جمله بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن دارای آثار حقوقی باشد؟ یعنی اگر "نفت خام" یک کالای تولید شده محسوب شود، آنگاه آیا ممکن است اصول بنیادین این سازمان بر آن دارای آثار حقوقی باشد؟

هم چنین، با آن که اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بیشتر تسهیل کننده امور اقتصادی تجاری وارداتی است و بیشتر واردات کشورها و حذف موانع وارداتی را مورد هدف قرار می دهد تا امور صادراتی و موانع صادراتی آنها را؛ یعنی علیرغم اینکه اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت اصولاً تسهیل کننده امور وارداتی است، و مقررات این سازمان سخن از ممنوعیت محدودیت مقداری وارداتی دارد و مشکل جهانی تجارت با کشورهای اصلی نفت خیز و صادر کننده نفت بر سر محدودیت های مقداری صادراتی است، آیا اصول بنیادین این سازمان بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت "به عنوان یک امر صادراتی" هم دارای آثار حقوقی می باشد؟

همین طور، با آن که امروزه سازمان ها و نهادهای بین المللی مختلفی نظیر اوپک، آژانس بین المللی انرژی، مجمع جهانی انرژی، سازمان ها و نهادها و ترتیبات منطقه ای و... در عرصه جهانی نفت حضور و فعالیت دارند، آیا اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن دارای آثار حقوقی است؟

همین طور، گفته می شود؛ با افزایش قیمت نفت از آغاز هزاره سوم و از زمان اجلاس دور دوحه؛ یعنی از سال ۲۰۰۱ میلادی، موضوع حاکمیت جهانی بر نفت از طریق سازمان جهانی تجارت تبدیل به اولویت اول گفتمان اقتصادی تجاری و حقوقی امکان انطباق و سازش پذیری اصول بنیادین این سازمان با مساله نفت و جنبه های مختلف آن شده است. آیا مفهوم مخالف این گفته آن است که تا قبل از این تاریخ و در نتیجه تا حال حاضر این اصول فاقد آثار حقوقی بر حوزه نفت بوده است؟

علاوه بر این، گفته می شود؛ سازمان جهانی تجارت داعیه حاکمیت جهانی بر اقتصاد و تجارت بین الملل را دارد. آیا این نوع از حاکمیت با اصل حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی آنها نظیر منابع نفت در تعارض نیست؟

خلاصه سئوالات محوری دیگر

- ۱) با عنایت به این که امروزه هنوز تعدادی از بازیگران اصلی عرصه جهانی نفت نظیر جمهوری اسلامی ایران به عضویت سازمان جهانی تجارت پذیرفته نشده اند، آیا اصول بنیادین این سازمان بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی نفت دارای آثار حقوقی است؟
- ۲) با فرض عضویت تمام بازیگران اصلی عرصه جهانی نفت عضو اوپک و غیر عضو اوپک در سازمان جهانی تجارت، آیا امکان دارد بین تعهدات این کشورها که ناشی از عضویت آنها در اوپک است و تعهدات آنها که ناشی از عضویت در سازمان جهانی تجارت می باشد تعارض به وجود آید؟ در صورت تعارض چه باید کرد؟
- ۳) با عنایت به این که نفت یک ماده معدنی خام تلقی می شود و نه یک کالای صنعتی، آیا اصول بنیادین این سازمان می تواند بر حوزه نفت "به عنوان یک ماده معدنی خام"، و از جمله بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن دارای آثار حقوقی باشد؟
- ۴) گفته می شود؛ سازمان جهانی تجارت داعیه حاکمیت جهانی بر اقتصاد و تجارت بین الملل را دارد. آیا این نوع از حاکمیت با اصل حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی آنها نظیر منابع نفت در تعارض نیست؟
- ۵) با آن که اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بیشتر تسهیل کننده امور اقتصادی تجاری وارداتی است و بیشتر واردات کشورها و حذف موانع وارداتی را مورد هدف قرار می دهد تا امور صادراتی و موانع صادراتی آنها را، آیا اصول بنیادین این سازمان بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت "به عنوان یک امر صادراتی" هم دارای آثار حقوقی می باشد؟
- ۶) با آن که امروزه سازمان ها و نهادهای بین المللی مختلفی نظیر اوپک، آژانس بین المللی انرژی، مجمع جهانی انرژی، موافقتنامه مربوط به منشور انرژی و سازمان ها و نهادها و ترتیبات منطقه ای و... در عرصه جهانی نفت حضور و فعالیت دارند، آیا در حال حاضر اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت می تواند بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن دارای آثار حقوقی باشد؟
- ۷) با آن که نهاد حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت به عنوان دندان تیز و ستون فقرات تضمین کننده رعایت اصول بنیادین این سازمان مطرح است، آیا در شرایط کنونی این نهاد قادر به تضمین رعایت اصول بنیادین آن در حوزه نفت و از جمله بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن هست؟

۴. فرضیه تحقیق

با عنایت به این که احتمالاً سازمان جهانی تجارت صرفاً گات پیر شده یا سالخورده نیست و این سازمان احتمالاً بر پایه موافقتنامه های خاص تاسیس شده است؛ لذا فرضیه ای که در رابطه با سؤال اصلی و سایر سئوالات محوری مطروحه فوق الذکر در این رساله مورد پژوهش قرار خواهد گرفت عبارت است از اینکه: در شرایط تعهد در قبال حوزه نفت و در قبال جنبه های مختلف آن نظیر بهره برداری و عرضه جهانی نفت توسط اعضای این سازمان، اصول بنیادین این سازمان می تواند بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت دارای آثار حقوقی باشد؛ یعنی، با فرض تعهد کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت نسبت به جنبه های مختلف حوزه نفت و از جمله نسبت به بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن، اصول بنیادین این سازمان بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن دارای آثار حقوقی خواهد بود؛ در نتیجه، داشتن آثار حقوقی بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن منوط و مقید به تعهد قبلی اعضای این سازمان نسبت به این حوزه است.

در واقع، رمز گشایی از این که آیا اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت دارای آثار است و یا خیر؟ منوط به تعهد است؛ یعنی، چنان چه در این زمینه دول نفت خیز عضو این سازمان تعهد قبلی داده باشند، این اصول بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن دارای آثار حقوقی است و اگر در این رابطه تعهد قبلی وجود نداشته باشد، دارای آثار حقوقی نخواهد بود.

بنا بر این، با فرض تعهد قبلی و وجود هر گونه موافقتنامه یا وجود سند تعهد آور راجع به حوزه نفت و جنبه های مختلف آن نظیر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن در بین اسناد و مدارک سازمان جهانی تجارت، که این ماده معدنی خام را جزو موضوعات تحت قواعد حقوقی این سازمان قرار داده باشد، اصول بنیادین این سازمان می تواند بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن برای دول عضو آن دارای آثار حقوقی باشد.

۵. متغیرهای تحقیق

فرضیه فوق الذکر یک متغیر مستقل و دو متغیر وابسته دارد:

- ۱) وجود یک سند و یا موافقتنامه خاص در باره حوزه نفت و جنبه های مختلف آن به طور خاص که ناظر بر تعهد اعضاء این سازمان نسبت به حوزه نفت باشد به عنوان متغیر مستقل.

۲) احراز آثار حقوقی اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن به عنوان دو متغیر وابسته.

۶. اهمیت تحقیق

رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا در بازدید از صنعت نفت عسلویه در روزهای آغازین سال ۱۳۹۰ شمسی، بیانات مبسوطی را در جمع کارکنان صنعت نفت ایراد فرمودند. فرازی از این بیانات که برای سیاستگذاران اقتصادی، دانشکده های حقوق و حقوقدانان جمهوری اسلامی ایران می تواند سرلوحه تحقیقات علمی اقتصادی حقوقی قرار گیرد به شرح ذیل است:

"...در این کار، بخش هایی وجود دارد که باید کارهای علمی انجام بگیرد. در خصوص مسئله نفت و گاز، علاوه بر بخش های فنی، حتماً بایستی روی بخش های حقوقی و اقتصادی - حقوق نفت و گاز، اقتصاد نفت و گاز کار کنیم، فکر کنیم و در این زمینه مطالعات علمی داشته باشیم..."^{۲۴}

علاوه بر این، ۹ عضو کابینه مسئول تسریع در فرآیند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت شده اند. به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب هیات دولت، کارگروه ویژه دولت با عضویت ۹ عضو ارشد کابینه برای تسریع در فرآیند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت تشکیل شده است.

هیئت وزیران جمهوری اسلامی ایران بنا به پیشنهاد رئیس جمهور و به استناد اصول ۱۲۸ و ۱۳۸ قانون اساسی، با تشکیل کارگروهی به منظور تسریع در روند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت موافقت کرد. بر این اساس، وزرای بازرگانی، صنایع و معادن، امور خارجه، امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی و نفت و نیز معاونان برنامه ریزی و نظارت راهبردی و حقوقی رئیس جمهور و هم چنین رئیس کل بانک مرکزی به منظور برنامه ریزی، هماهنگی و تسریع در فرآیند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت انتخاب شدند. هم چنین سایر وزراء و معاونان رئیس جمهور نیز حسب مورد و رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و دبیر کل اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران به جلسات کارگروه دعوت می شوند. تصمیم گیری در خصوص امور اجرایی موضوع یاد شده به کلیه اعضای کارگروه به عنوان نمایندگان ویژه رئیس جمهور و تصویب و اصلاح آئین نامه ها و مقررات مربوطه، به وزیران عضو کارگروه تفویض می شود. تصمیمات و مصوبات اکثریت اعضا یا وزیران عضو کارگروه (حسب مورد) در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیات وزیران بوده و با رعایت ماده ۱۹ آیین نامه هیات دولت قابل ابلاغ است.

^{۲۴}. ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، نامه شماره ۵۰۵۱/۱۰ ط مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۹

هم چنین اعتبار لازم به منظور تحقیقات و آموزش در امور مربوط به سازمان جهانی تجارت برای آماده سازی بخشهای دولتی و غیردولتی و تربیت نیروی انسانی کارآمد در یکی از ردیف های بودجه مربوط به وزارت بازرگانی یا موسسات وابسته پیش بینی می شود.^{۲۵}

همین طور، کشور ما ایران از کشورهای عمده نفت خیز و صادر کننده جهانی نفت است و یکی از بازیگران اصلی نفت در صفحه تامین انرژی جهان محسوب می شود. امروزه بسیاری از کشورهای نفت خیز جهان اعم از اعضای اوپک و غیر عضو اوپک به عضویت در سازمان جهانی تجارت پذیرفته شده اند، و بسیاری دیگر نظیر کشور ما ایران در جستجوی عضویت در این سازمان هستند. از آنجا که حدوداً بیش از نیمی از بودجه ممالک صادر کننده نفت نظیر جمهوری اسلامی ایران از فروش نفت تامین می شود، و به تنهایی حدود ۸۰ تا ۹۵٪ صادرات این گونه کشورها را صدور نفت تشکیل می دهد. لذا به طور قطع و یقین عضویت در این سازمان جهانی برای کشورهای نفت خیز و از جمله برای ایران دارای آثار عدیده و از جمله به طور مستقیم و غیر مستقیم دارای آثار حقوقی خواهد بود. هم چنین، "غضنفری" وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی ایران گفته است که فرآیند الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت، ۵ تا ۷ سال به طول خواهد انجامید. به گفته وی، کشورهای عضو این سازمان ۷۰۰ سؤال را از طریق دبیرخانه سازمان جهانی تجارت به ایران ارائه کرده اند که تنها برخی از وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی به این سئوالات پاسخ داده اند. بدین ترتیب، کار گروه مذکور باید سایر پاسخ ها را نیز دریافت و به دبیرخانه این سازمان ارائه دهد.^{۲۶} بنا براین، عضویت احتمالی جمهوری اسلامی ایران به این سازمان، احتمالاً بر حوزه نفت ما و از جمله بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت نیز دارای تبعات حقوقی خاص خود خواهد بود. لذا مطالعات علمی پژوهشی در رابطه با آثار حقوقی اصول بنیادین این سازمان بر حوزه نفت برای کشور ما ایران حائز اهمیت و ضروری است.

۷. ضرورت تحقیق

هنگامی که در میان کارشناسان حقوقی کشورهای وارد کننده/ مصرف کننده نفت و سازمان جهانی تجارت، گفتمان مربوط به حوزه نفت به اولویت اول گفتمان اقتصادی حقوقی تبدیل می شود، چرا در یک کشور نفت خیز نظیر جمهوری اسلامی ایران که این کالای راهبردی در توسعه پایدار آن نقش حیاتی بازی می کند، چنین نباشد؟

^{۲۵}. روزنامه کیهان، شماره ۱۹۶۸۸ مورخ ۱۳۸۹/۴/۶، ص ۴

^{۲۶}. خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹/۴/۱۵

با تصدیق برآوردهای صورت گرفته علمی، مبنی بر آن که در آینده نقش نفت در توسعه پایدار کشورهای جهان اجتناب ناپذیر و برای زندگی بر روی کره زمین حیاتی خواهد بود، و این که با روند کنونی مصرف جهانی آن حداقل ۸۰ درصد منابع شناخته شده کنونی نفت تا سال ۲۰۳۰ میلادی مصرف و به پایان خواهد رسید، و این قضیه در حالی است که تا آن تاریخ بر تقاضای جهانی آن حدود ۵۰ درصد افزوده خواهد شد. با عنایت به این که کشورما ایران یکی از بازیگران اصلی عرصه جهانی نفت بوده و می باشد، و نفت و صادرات آن در حیات اقتصادی-تجاری و رفاه مردم ما و توسعه پایدار کشور دارای نقش کلیدی است. و با ملاحظه این که در داخل کشور در سطوح دانشگاهی و یا در سطح وزارت نفت و سایر دستگاه های دولتی تا کنون به ندرت مطالعات پژوهشی جامع علمی-حقوقی در زمینه آثار حقوقی اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت صورت گرفته است. لذا هر گونه تحقیق علمی پژوهشی در این زمینه دارای اهمیت و ضرورت بالا و شایسته مطالعه دقیق و نقدانه و تحلیل علمی-پژوهشی است.

۸. اهداف تحقیق

هدف از این تحقیق اولاً تبیین و تشریح جنبه های پیدا و ناپیدا، جنبه های مثبت و منفی، عیوب و نواقص اسناد و مدارک موجود سازمان جهانی تجارت و سایر نهادهای ذی مدخل آن در رابطه با بهره برداری از منابع طبیعی نفت و عرضه جهانی آن؛ تحلیل و تفسیر امکان انطباق و سازگاری اصول بنیادین این سازمان بر حوزه نفت و تحلیل و تفسیر امکان وجود آثار حقوقی اصول بنیادین این سازمان بر بهره برداری از منابع طبیعی نفت و عرضه جهانی آن برای دول نفت خیز و صادر کننده نفت عضو این سازمان و به ویژه برای آگاهی اهل علم و سیاست گذاران نفتی کشور ما ایران می باشد. ثانیاً، الحاق به سازمان جهانی تجارت برای کشورهای نفت خیز نظیر کشور ما ایران می تواند هم یک چالش جدی و هم یک فرصت نسبی را در بر داشته باشد.^{۲۷} چالش جدی از این نظر که برای ما مهم خواهد بود تا بدانیم با الحاق به این سازمان و تعهد به اسناد آن، چه کسی در آینده کنترل منابع طبیعی نفت ما و بهره برداری و عرضه جهانی آن را بر عهده خواهد گرفت؟ با فرض ملحق شدن به این سازمان و متعهد شدن در قبال قیود معاهداتی اسناد آن، چه تضمینی یا تضمیناتی نسبت به حق حاکمیت ما بر منابع معدنی نفتی مان و نحوه بهره برداری از آن منابع و مقدار عرضه جهانی آن در چارچوب مقررات این سازمان برایمان وجود خواهد داشت؟

²⁷ . WTO, 2000, Impact of WTO Accession on China's oil Refining Enterprise, op.cit

فرصت نسبی نیز به این مفهوم که باید به طور دقیق بدانیم در قبال واگذاری احتمالی اختیار سیاست گذاری های اقتصادی-تجاری کشور، و در قبال واگذاری احتمالی سیاست گذاری و کنترل بهره برداری از منابع نفتی مان و واگذاری احتمالی اختیار عرضه جهانی آن به این سازمان، مزیت نسبی آثار و منافع اقتصادی-حقوقی پذیرش تعهد به آثار حقوقی اصول بنیادین این سازمان بر بخش نفت و به ویژه بر بهره برداری و عرضه جهانی آن در حوزه های اقتصادی-تجاری ما چیست؟ عضویت در سازمان جهانی تجارت چه مزیت و یا چه مزایایی برای ما در حوزه نفت و جنبه های مختلف آن نظیر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن و سایر حوزه های اقتصادی-تجاری به ارمغان خواهد آورد که با عدم عضویت در این سازمان قادر به تامین آن مزیت یا مزایا نیستیم؟

ثالثاً هدف از این تحقیق در پایان و از نتایج حاصل از این تحقیق پژوهشی ارائه یک دیدگاه همبولتی نظریه پردازی و ارائه پیشنهادات مقدماتی برای تبیین و تدوین یک نقشه راه یا یک نظام حقوقی جامع در حوزه نفت و جنبه های مختلف آن از جمله در رابطه با بهره برداری و عرضه جهانی نفت در قبال اخذ امتیازاتی نظیر انتقال تکنولوژی و دریافت دانش مربوط به آن می باشد.

۹. روش تحقیق و روش جمع آوری اطلاعات و تفسیر داده ها

مطالعات پژوهشی این رساله تحقیقی ایجاب می نماید هر یک از بخش ها، فصل ها و جنبه های مختلف آن مبتنی بر روش های تحقیق متفاوت صورت پذیرد. بنابراین روش تحقیق حاکم بر این رساله پژوهشی از لحاظ روش شناسی، "روش تحقیق ترکیبی یا آمیخته" خواهد بود. حاکم نمودن یک پارادایم فرا اثبات گرایی روش شناسی ترکیبی یا آمیخته می تواند نوید بیشتری هم برای صحت و درستی یافته های این رساله تحقیقاتی وهم برای سودمندی نتایج حاصله از داده های آن به هنگام مطالعه و ارزیابی آثار حقوقی اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر بهره برداری و عرضه جهانی نفت فراهم نماید.

بدین ترتیب، اگر چه روش تحقیق اولیه و اصلی در این تحقیق روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و تفسیری است، لیکن توصیف و تحلیل و تفسیر نیز، مستلزم کاربرد روش های متعدد و مختلف تحقیق اعم از روش گزاره شرطی، روش قیاسی، روش پژوهش علمی (قیاسی-استقرایی)، روش یا دیدگاه هرمنوتیک حقوقی، در توصیف و تحلیل و تفسیر متون، اسناد و مدارک و ... مربوط به موضوع وهدف این تحقیق می باشد. در این رساله از روش های تحقیق

گزاره شرطی، روش قیاسی و روش استقرایی برای توصیف و تبیین ادبیات مربوط به آن استفاده می شود؛ از روش "تحقیق گزاره شرطی" برای تبیین و تولید سؤال و فرضیه محتمل پژوهش استفاده شده است، در حالی که از "استدلال قیاسی" جهت پالایش و ارزیابی همان فرضیه استفاده شده است.

هم چنین، از "روش تحقیق استقرایی" برای جمع آوری اطلاعات و تبیین داده های عینی مبتنی بر مشاهده تجربی و برای تایید و یا رد فرضیه مورد نظر استفاده خواهد شد. شیوه جمع آوری اطلاعات و داده های آن نیز به شیوه کتابخانه ای صورت خواهد گرفت. همین طور، از "روش مبتنی بر زمینه" و "هرمنوتیک روشی" نیز برای تفسیر و تاویل داده های این رساله استفاده خواهد شد.

۱۰. تعریف اصطلاحات

۱) اصل عدم تبعیض: این اصل مبتنی بر دو اصل "ملل کامله الوداد" و "رفتار ملی" است؛ جنبه خارجی اصل عدم تبعیض در اصل یا شرط ملل کامله الوداد تجلی یافته است و جنبه داخلی آن در اصل رفتار ملی متبلور شده است.

• اصل یا رفتار ملل کامله الوداد: عبارت است از مطلوبیت برای یکی به مفهوم مطلوبیت برای همه است؛^{۲۸} در میان شرکای کامله الوداد، هر گونه امتیاز مطلوبی را که یک شریک کامله الوداد به شریک دیگر خود اعطاء می کند، بلافاصله و بدون هر گونه قید و شرطی بایستی به سایر شرکای کامله الوداد خود نیز اعطاء نماید.^{۲۹}

• اصل رفتار ملی: این اصل تحقق بخش جنبه داخلی "اصل عدم تبعیض" است و اشعار می دارد؛ هیچ یک از دول عضو نایستی نسبت به کالاهای وارداتی به قلمرو خود در مقام مقایسه با کالاهای مشابه تولید داخلی تبعیضی قایل شود؛ چرا که از قبل پذیرفته و متعهد شده اند به منظور رعایت اصول اقتصاد و تجارت هر چه آزادتر و بازتر، نایستی نسبت به تولیدات خارجی وارداتی به کشور در مقام مقایسه با تولیدات داخلی مشابه، رفتار مطلوب کمتری اعمال نمایند.^{۳۰}

²⁸ . WTO, 2011, Understanding the WTO, p36; available at: <http://www.wto.org>

²⁹ . GATT: ART 1

³⁰ . Id: ART 3

- (۲) اصل ممنوعیت محدودیت های مقداری: "هیچ گونه محدودیت یا ممنوعیتی به استثنای عوارض گمرکی، مالیات ها یا سایر هزینه های مالیاتی، خواه از طریق تعرفه های گمرکی اعمال گردد و یا از طریق مجوزات صادرات و واردات و یا سایر اقدامات تعرفه ای، نبایستی توسط هیچ یک از دول عضو نسبت به کالاهای وارداتی از قلمرو اعضای دیگر یا نسبت به کالاهای صادراتی به قلمرو دول عضو دیگر صورت پذیرد."
- (۳) نفت: هیدروکربورهایی که به صورت نفت خام، میعانات گازی، گاز طبیعی، قیر طبیعی، پلمه سنگهای نفتی و ماسه های آغشته به نفت به حالت طبیعی یافت شده و یا طی عملیات بالادستی به دست می آید.
- (۴) گاز طبیعی: هیدروکربورهایی که در سازندهای گازی مستقل، گندهای گازی و یا محلول در نفت در شرایط متعارف به حالت گاز موجود است و یا طی عملیات بالادستی همراه با نفت خام به دست آید.
- (۵) منابع نفتی: هر یک از منابع و یا مخازن زیرزمینی یا روزمینی در تقسیمات داخل سرزمین، آبهای داخلی، ساحلی، فلات قاره و بین الملل مجاور مرزهای کشور و آبهای آزاد بین المللی که احتمال وجود نفت در آن است و مشخصات فنی و مختصات جغرافیایی آن توسط وزارت نفت مشخص می گردد.
- (۶) عملیات بالادستی نفت: کلیه مطالعات، فعالیتها و اقدامات مربوط به اکتشاف، حفاری، استخراج، بهره برداری و صیانت از منابع نفتی، انتقال، ذخیره سازی و صادرات آن مانند پی جویی، نقشه برداری، زمین شناسی، ژئوفیزیک، ژئوشیمی، حفر و خدمات فنی چاهها، تزریق گاز، هوا و یا هر فعالیتی که منجر به برداشت بهینه و حداکثری از منابع نفتی گردد و نیز احداث و توسعه تاسیسات و صنایع وابسته، تحدید حدود، حفاظت و حراست آنها برای عملیات تولید و قابل عرضه کردن نفت در حد جداسازی اولیه، صادرات، استفاده و یا عرضه برای عملیات پایین دستی را شامل شود.
- (۷) عملیات پایین دستی نفت: به کلیه مطالعات، فعالیتها و اقدامات مربوط به عملیات تصفیه و پالایش در تاسیسات پالایشی جهت تولید فرآورده های نفتی و استفاده از آنها برای تولید محصولات پتروشیمیایی و انتقال، ذخیره سازی، توزیع، فروش داخلی، صادرات و واردات فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمیایی اطلاق می شود. مواردی نظیر تامین کالاها و مواد صنعتی، آموزش و تامین نیروی انسانی، ایجاد و حفظ شرایط ایمنی، بهداشت و محیط زیست و انجام کلیه فعالیتهای لازم جهت ایجاد، ارتقاء و انتقال فناوری برای پشتیبانی عملیات فوق جزء عملیات پایین دستی محسوب می شود.

- ۸) تولید صیانت شده از منابع نفت: کلیه عملیاتی که منجر به برداشت بهینه و حداکثری ارزش اقتصادی تولید از منابع نفتی کشور در طول عمر منابع مذکور می شود و باعث جلوگیری از اتلاف ذخایر در چرخه در چرخه تولید نفت بر اساس سیاستهای مصوب می گردد.
- ۹) فرآورده های نفتی: کلیه محصولاتی که در تاسیسات فرآوری و پالایش نفت به دست می آید و می تواند به طور مستقیم مصرف و یا در سایر واحدهای عملیاتی و پتروشیمیایی به محصول نهایی تبدیل شود.
- ۱۰) محصولات پتروشیمیایی: کلیه محصولاتی که در تاسیسات پتروشیمیایی از نفت و فرآورده های نفتی به دست می آید و می تواند به طور مستقیم مصرف و یا برای تولید محصول نهایی در عملیات استفاده شود.
- ۱۱) محصولات نهایی: محصولاتی که پس از تولید، امکان تولید دیگری از آنها نیست و به طور مستقیم قابلیت مصرف دارند.
- ۱۲) انتقال نفت: کلیه اقدامات و عملیاتی که برای ارسال نفت استخراج شده یا استحصال شده از منابع نفتی به تاسیسات پالایشی و پتروشیمیایی و پایانه های صادراتی انجام می گیرد. این تعریف، ارسال نفت از مبادی وارداتی به تاسیسات پالایشی و پتروشیمیایی را نیز شامل می گردد.
- ۱۳) انتقال فرآورده های نفتی: کلیه اقدامات و عملیاتی که برای ارسال فرآورده های نفتی از تاسیسات پالایشی، مبادی وارداتی و انبارهای اصلی و تدارکاتی، مبادی توزیع، تاسیسات پتروشیمیایی و یا پایانه های صادراتی انجام می گیرد.
- ۱۴) تجارت نفت، فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمیایی: به اقدامات و عملیات بازاریابی، قیمت گذاری و عقد قرارداد خرید و فروش، صادرات و واردات، انتقال (ترانزیت)، مبادله و معاوضه نفت، فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمیایی اطلاق می شود.
- ۱۵) قرارداد نفتی: توافق دو یا چند جانبه بین وزارت نفت یا هر یک از شرکتهای اصلی تابعه آن یا هر واحد عملیاتی با یک یا چند واحد عملیاتی یا اشخاص حقیقی یا حقوقی در داخل یا خارج از کشور که بر اساس قوانین موضوعه، انجام تمات یا قسمتی از عملیات بالادستی و پایین دستی و یا تجارت نفت، فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمیایی، مورد تعهد قرار می گیرد.

۱۶) امور حاکمیتی صنعت نفت: اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی از طرف جمهوری اسلامی ایران بر منابع نفتی و سیاستگذاری، برنامه ریزی، هدایت و راهبری و نظارت عالیه بر اقدامات اجرائی در صنعت نفت و پتروشیمی اعم از عملیات بالادستی و پایین دستی است.^{۳۱}

۱۱. مشکلات و تنگنایهای تحقیق

موضوع تحقیق این رساله پژوهشی صرفاً بررسی و ارزیابی یک موضوع حقوقی نیست، بلکه پیچیده در مسائل اقتصادی تجاری، سیاسی و راهبردی است، و چون منافع اقتصادی تجاری و راهبردی، عنصر اصلی کسب و توسعه قدرت سیاسی- راهبردی دول سوداگر صنعتی غرب در حوزه نفت است، لاجرم قضایای مربوط به نفت شدیداً پیچیده در مسائل سیاسی راهبردی است که به خودی خود جنبه های مختلف امر این تحقیق و به ویژه جنبه حقوقی آن را می تواند تحت الشعاع خود قرار دهد.

بنا بر این، لازم است ضمن مطالعه و پرداختن به جنبه های اقتصادی تجاری و حقوقی، با در نظر داشتن ملاحظات سیاسی راهبردی در این تحقیق و به ویژه در تحلیل جنبه های اقتصادی تجاری سیاسی و راهبردی آن، اصل حقوقی بودن موضوع این رساله پژوهشی فراموش نشود.

علاوه بر این، مشکل دیگر آن است که به دلیل نوظهور بودن تاسیس سازمان جهانی تجارت تا کنون شروح علمی، تجربی و اجرایی لازم و کافی حقوقی نسبت به اسناد این سازمان و اصول بنیادین مندرج در آن اسناد که روی هم رفته تشکیل دهنده این سازمان محسوب می شوند در حوزه نفت توسط دول نفت خیز صورت نگرفته است و علیرغم آن که کشور ما ایران یک کشور نفت خیز محسوب می گردد؛ لیکن در رابطه با سازمان جهانی تجارت و ارتباط آن با حوزه نفت منابع حقوقی کافی به زبان فارسی وجود ندارد؛ چرا که در این حوزه تا کنون دانشکده های حقوق ورود مناسب پیدا نکرده اند و در نتیجه هنوز مطالعات علمی تحقیقاتی لازم در رابطه با امکان انطباق اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت در حوزه نفت صورت نگرفته است.

^{۳۱}. جمهوری اسلامی ایران: قانون نفت مصوب مجلس شورای اسلامی

۱۲. سوابق تحقیق

با آن که از آغاز هزاره سوم و به دنبال افزایش قیمت جهانی نفت و به ویژه از اجلاس دور دوحه؛ یعنی، از سال ۲۰۰۱ میلادی، نفت و جنبه های مختلف آن از اولویت گفتمانی سیاسی اقتصادی تجاری و حقوقی برخوردار و موضوع نفت در دستور کار اجلاس وزراء و سران عضو سازمان جهانی تجارت قرار گرفته است، و بر مبنای آن، زمینه تحلیل، تفسیر و گزارشات تحقیقاتی سیاسی اقتصادی و حقوقی در رابطه با امکان ادغام حوزه نفت و جنبه های مختلف آن در نظام اقتصادی تجاری سازمان جهانی تجارت در داخل و خارج این سازمان آغاز گردیده است. با این وجود، از یک سو، به دلیل این که ظهور سازمان جهانی تجارت در صحنه جهانی در دهه های اولیه آن قرار دارد، و از سوی دیگر، به دلیل آن که تقریباً همه مطالعات تحقیقاتی صورت گرفته و کارهای اولیه انجام شده در حوزه نفت و انطباق و سازگاری آن با اصول بنادین این سازمان در خارج از کشور و توسط پژوهشگران کشورهای عمدتاً وارد کننده نفت و توسعه یافته صورت گرفته و می گیرد، و این تحقیقات عمدتاً رویکردی غربی و طرفدارانه و با صرفه منافع کشورهای توسعه یافته غربی مبنی بر دریافت اولیه انطباق بی چون و چرای حاکمیت مقررات نظام اقتصادی تجاری سازمان جهانی تجارت به طور عام بر حوزه انرژی و به طور خاص بر حوزه نفت می باشد. بر این اساس می توان گفت تقریباً هیچ گونه تحقیق جامعی در زمینه این موضوع صورت نگرفته است. در داخل کشور نیز وضعیت از این هم ضعیف تر می باشد، و به جز یک مقاله که توسط سرکار خانم دکتر آرامش شهبازی فارغ التحصیل دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس دانشگاه تحت عنوان: پیوند میان بخش انرژی و مقررات سازمان جهانی تجارت تحلیلی حقوقی از واقعیات و چشم اندازی حقوقی از تحولات، تالیف گردیده است، به ندرت شاهد تحقیق جامعی در این زمینه می باشیم.

۱۳. طرح تحقیق

در این راستا، موضوع پیشنهادی این رساله بررسی و ارزیابی " آثار حقوقی اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر روی بهره برداری و عرضه جهانی نفت " می باشد، که طرح تحقیق و پژوهشی آن علاوه بر کلیات مقدماتی آن که مربوط به طرح اجرایی آن است در دو بخش صورت خواهد گرفت که شامل نه فصل خواهد شد؛ بخش اول شامل ادبیات تحقیق است که در چهار فصل ارائه خواهد گردید؛ فصل اول تحت عنوان نفت به عنوان یک کالای راهبردی استثنایی، در این فصل واقعیات مربوط به نفت و نقش آن در توسعه پایدار اقتصاد کشورهای جهان تبیین می گردد. فصل دوم مربوط می شود به شناخت یا دور نمای کلی از سازمان جهانی تجارت که بر مبنای سند تاسیس این

سازمان تبیین و ارائه خواهد گردید. فصل سوّم از بخش اول این تحقیق نیز به شرح اجمالی انواع موافقتنامه های ماهوی رسمی و غیر رسمی مهم سازمان جهانی تجارت می پردازد. هدف اصلی این فصل استخراج اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت در قلب موافقتنامه های آن است. سپس در فصل چهارم یعنی در فصل پایانی بخش اول این رساله، اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت که در موافقتنامه های اصلی و ماهوی تشکیل دهنده این سازمان درج گردیده است به طور مختصر شرح خواهد گردید.

در بخش دوّم این رساله نیز که شامل فصول پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم می شود به تحلیل، تفسیر و ارزیابی و تاویل داده های ناشی از بخش اول و داده های آن ناشی از بخش اول بر حوزه نفت و به ویژه نسبت به بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن پرداخته خواهد شد؛ فصل پنجم این رساله به بررسی و ارزیابی آثار حقوقی اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر عرضه جهانی نفت و تقابل اوپک و سازمان جهانی تجارت در این عرصه می پردازد. همین طور، در فصل ششم از این رساله تحقیقاتی به بررسی و ارزیابی اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت بر بهره برداری از منابع نفت پرداخته خواهد شد. در فصل هفتم به قضایای شبه قضایی دول وارد کننده نفت عضو سازمان تجارت جهانی و دول عضو اوپک عضو سازمان مزبور علیه یکدیگر پرداخته می شود. فصل هشتم تحت عنوان چالش سازمان جهانی تجارت در حاکمیت جهانی بر حوزه نفت و از جمله بر بهره برداری و عرضه جهانی آن به صورت تفسیر هرمنوتیک ارائه خواهد گردید؛ این مساله که چه چالش هایی بر سر راه حاکمیت جهانی سازمان جهانی تجارت وجود دارد و این که آیا اصول بنیادین این سازمان امکان انطباق بر حوزه نفت و بر روی بهره برداری از منابع نفت و عرضه و صادرات جهانی آن طبق اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت و بر مبنای آنچه که این سازمان بر مبنای آن بنا نهاده شده است دارد و یا خیر را در این فصل مورد مطالعه و تحلیل و ارزیابی قرار می دهیم. در فصل پایانی این رساله از بخش دوّم آن نیز سعی خواهد گردید از تحلیل و تفسیر و داده هایی که در فصول پیشین ارائه گردیده است با ارائه یک پیشنهاد همبولتی (نظریه پردازی) به عنوان مقدمه ای برای تهیه یک نقشه راه عملی واقع گرایانه در رابطه با حوزه نفت و جنبه های مختلف آن (از جمله بر بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن)، به نحوی که هم منافع کشورهای نفت خیز/ صادر کننده نفت و هم منافع کشورهای وارد کننده/ مصرف کننده نفت عضو این سازمان را تامین نماید، یک طرح پیشنهادی اولیه ارائه گردد.

بخش اوّل:

ادبیات تحقیق:

سازمان جهانی تجارت و جایگاه آن در حوزه نفت

فصل اوّل: نفت یک کالای سیاسی راهبردی استثنایی

فصل دوّم: دور نمای کلی سازمان جهانی تجارت

فصل سوّم: موافقتنامه های سازمان جهانی تجارت

فصل چهارم: اصول بنیادین سازمان جهانی تجارت

فصل اول

نفت یک کالای سیاسی راهبردی استثنایی

مقدمه

دقیقاً به پیچیدگی مسایل سیاسی اقتصادی مالی و تکنولوژیک مربوط به حوزه نفت و صنایع بالادستی و فرآیند تکنولوژی مربوط به این حوزه و فنون مربوط به بهره برداری و نحوه استخراج اثر بخش نفت از منابع طبیعی، از قرن نوزدهم به بعد توجه نمائید، ملاحظه خواهید نمود نفت به عنوان یک کالای سیاسی راهبردی و به دلیل اهمیت فزاینده ای که در رابطه با توسعه پایدار اقتصادی و امنیت ملی قدرت های بزرگ جهان از آن قرن به این سوی داشته است همواره به عنوان یکی از مهمترین معیارها برای تعیین سیاست گذاری این گونه دولت ها در روابط بین الملل به حساب آمده است.

همین طور، روی هم رفته، نفت خام دارای ویژگی های منحصر به فردی است و "واقعیات حوزه نفت"، آن را از سایر کالاهای تجاری مستثنی می سازد، و به آن ماهیتی اقتصادی تجاری سیاسی راهبردی و حقوقی منحصر به فرد اعطاء می کند؛ یعنی، در رابطه با این کالا یک سری عوامل اقتصادی تجاری جغرافیایی سیاسی راهبردی و حقوقی وجود دارد که ماهیت متمایز کننده ای به آن می دهد و در مقام مقایسه با کالاهای صنعتی یا تولیدات کارخانه ای دیگر، مقررات حاکم بر تجارت آن را نیز متفاوت می سازد به شکلی که هر گونه نظم بخشی و قاعده مند نمودن حقوقی حوزه نفت را در آینده نزدیک غیر محتمل می سازد؛ چرا که نفت یک کالای سیاسی راهبردی استثنایی محسوب می شود و خود به تنهایی قاعده ساز است و اثر بخشی هنجارهای حقوقی نسبت به آن با ابهامات جدی مواجه است.^{۳۲}

گفتار اول - نفت خام به عنوان یک کالای سیاسی راهبردی

مساله ای که در رابطه با حوزه نفت بد فهمیده شده است و یا سعی بر بد فهمیدن آن می شود؛ آن است که در دنیای تجارت، نفت خام هم کالایی است نظیر کالاهای تجاری دیگر. در حالی که آن به عنوان یک ماده اولیه که

³² . Id

در رشد و توسعه اقتصادی و تولید کالاهای دیگر نظیر کالاهای صنعتی نقش کلیدی دارد کالایی سیاسی حیاتی و راهبردی محسوب می شود که برای رشد پایدار اقتصاد جهانی حیاتی و حائز اهمیت است.^{۳۳}

همین طور، تفاوت مهمی بین مواد خام ناشی از منابع طبیعی تجدید ناپذیر نظیر نفت خام و کالاهای صنعتی وجود دارد که مهمترین آن، تجدید پذیر بودن کالاهای صنعتی یا تولیدات کارخانه ای و تجدید ناپذیر بودن نفت خام است. همین طور، در حالی که نفت یک کالای راهبردی استثنایی محسوب می شود؛ لیکن تعدادی از بازیگران اصلی نفت خیز در صحنه بین المللی خارج از نظام حقوقی گات / سازمان جهانی تجارت قرار دارند.^{۳۴}

مهمتر از آن، حقوق بین الملل از حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی (مثل حوزه نفت) حمایت می نماید.^{۳۵} علاوه بر این، نفت در عین سیاسی راهبردی بودن کالایی کمیاب نیز هست.^{۳۶}

بند اول - مساله معضل در اولویت امنیتی بودن نفت خام برای کشورهای وارد کننده و صادر کننده

به درستی قابل درک است که نفت به دلیل نقشی که در سایر بخش های اقتصادی دارد و به علت کمیابی آن یک موضوع بین المللی خطرناک محسوب می شود؛ چرا که نقش این کالای راهبردی در رشد و توسعه پایدار کشورها و به ویژه رشد و توسعه پایدار قدرت های بزرگ، آن را به یک مقوله امنیتی برای آن ها تبدیل نموده است. این حالت امنیتی شدن برای یک کالای تجاری زمانی اتفاق می افتد که آن کالا برای رشد و توسعه پایدار کشورهای بزرگ مهم و حیاتی تلقی شود و در تامین آن اخلال صورت گیرد. این قضیه در رابطه با نفت دقیقاً هنگامی که عرضه جهانی آن با مشکل مواجه گردد به منصفه ظهور می رسد. در نتیجه، در چنین شرایطی استقلال اقتصادی در حوزه نفت برای قدرت های بزرگ بی معنی می شود و ممکن است هر گونه تهدید امنیتی نسبت به تامین نفت برای آنان از طریق اخلال در عرضه جهانی آن قدرت های بزرگ را و در نتیجه جهان را به سمت جنگ سوق دهد؛ چرا که چنان چه امنیت نفتی قدرت های بزرگ با خطر مواجه گردد آنان با هر ابزاری و جمله از طریق ابزار جنگی سعی در تامین نفت خام برای رشد و توسعه پایدار خود خواهند نمود.

³³ . Henderson, R. David, 2007, Do we need to go to war for oil?(The Independent Institute, California, 2007), Pp2-

3

³⁴ . Marceau, Gabrielle, 2011, The Role of WTO in the Emerging Energy Governance Debate, pp1-4, (WTO, Secretariat, 2011)

³⁵ . Subedi, S. P, 2007, International Economic Law, pp27-28(UK, University of London, 2007)

³⁶ . Mazzei, Umberto, 2012, op.cit

ایالات متحده آمریکا دارای بزرگترین قدرت نظامی جهان است و چنانچه شرایط ایجاب نماید برای تامین نفت مورد نیاز خود در کاربرد این قدرت نظامی تردید نخواهد نمود.^{۳۷}

هم چنین، برخی از کارشناسان حوزه نفت سیاسی، عقیده دارند که اغلب جنگ های معاصر به منظور کنترل منابع نفت جهان صورت گرفته است و معمای جنگ های اخیر به این حقیقت باز می گردد که تامین نفت برای قدرت های بزرگ اقتصادی از اولویت امنیتی بالایی برخوردار شده است. بر این اساس، برخی از کشورهای نفت خیز یا از طریق دیپلماتیک (عربستان سعودی) با بهای اندک از قبل متعهد به تامین نفت قدرت های بزرگ سلطه گر شده اند، و یا نظیر لیبی و عراق با بهانه های مضحک به سمت اضمحلال سوق داده شده اند.^{۳۸}

بنا بر این، اخلال در تامین نفت مورد نیاز این کشور می تواند بهانه لازم مناسبی را برای کار برد قدرت نظامی در اختیار این کشور قرار دهد. به علاوه هدف اصلی اولیه دیگر تهدید به کار برد قدرت نظامی و یا کاربرد آن توسط ایالات متحده آمریکا می تواند جلب همکاری کشورهای نفت خیز و سایر دارندگان منابع طبیعی در راستای تامین منافع حیاتی آمریکا نیز باشد.^{۳۹}

بر این اساس، تهدید جمهوری اسلامی ایران به کاربرد قدرت نظامی توسط آمریکا به بهانه این که ایران به دنبال ساخت سلاح است؛ مبنی بر این که این کشور با دارا بودن دانش هسته ای قابلیت ساخت سلاح هسته ای را دارد- در حالی که عهدنامه عدم تکثیر سلاح های هسته ای این کسب دانش هسته ای را تهدید نمی داند- بیشتر بهانه ای برای مذاکره با ایران به منظور تامین نفت مورد نیاز ایالات متحده آمریکا از طریق کنترل منابع نفت ایران است.^{۴۰}

همین طور، ایالات متحده آمریکا به طور یک جانبه ایرانیان را از تجارت در صحنه بین المللی محروم نموده است؛ هدف از این تحریم تضعیف قدرت ایران پیش حمله به این کشور به منظور کنترل چاه های نفت آن می باشد، همان طور که پیش از حمله نظامی به عراق نیز آمریکا از یک چنین راهبردی استفاده نمود.^{۴۱}

³⁷ . Pfaff, William, 2010, The Irony Manifest Destiny, pp11-13, (Walker, New York, 2010)

³⁸ . Leonard, Andrew, 2007, Don't cry for Saudi Arabia, pp2-7; available at: <http://alainet.org>

³⁹ . Henderson, R. David, 2007, op.cit

⁴⁰ . Mazzei, Umberto, 2012, op.cit

⁴¹ . Id

در نتیجه، تحریم نفتی ایران که اخیراً صورت گرفته است سال ها قبل توسط قدرت های بزرگ طراحی شده است؛ چرا که خارج نمودن حدود ۴ میلیون بشکه نفت ایران (برای مصرف داخل و خارج) از بازار جهانی به سادگی امکان پذیر نیست، مگر این که جبران کمبود آن با عرضه بیشتر از سایر کشورهای نفت خیز از پیش بیننی و طراحی شده باشد، در غیر این صورت تحریم نفتی یک کشور نفت خیز نظیر جمهوری اسلامی ایران می تواند جهان را با پرتگاه اقتصادی مواجه نماید. بر این اساس، طراحی اشغال لیبی که به چین نفت می فروخت به منظور تامین نفت اروپا- که به نفت ایران وابسته است- سال ها قبل از اشغال این کشور طراحی شده است. در واقع طرح اشغال لیبی به منظور تضعیف ایران طراحی و اجرا گردید. علاوه بر این، در این طرح تدارک بقیه نفت از دست رفته از طریق تحریم نفتی ایران نیز طبق روال گذشته به عربستان سعودی واگذار گردید.^{۴۲}

با همه این اوصاف، این طرح به خوبی اجرا نشد؛ چرا که از یک سو، معمر قذافی رهبر لیبی آن گونه که وزیر امور خارجه انگلستان "وليام هيگ" پیش بیننی کرده بود با شروع جنگ اقدام به فرار نکرد و ماند و جنگید. در نتیجه، جنگ لیبی ۱.۳ میلیون بشکه نفت خام تولیدی قبل از جنگ این کشور را از بازار جهانی خارج نمود.

ناتو نیز برای مدت ۱۰ ماه لیبی را بمباران نمود؛ اما به جای تامین نفت مورد نیاز کشورهای اروپایی از طریق لیبی، با هزینه میلیاردها دلار تنها بر نابسامانی های اقتصادی اروپایی ها افزود؛ تا جایی که تا حال حاضر نیز در عرضه نفت لیبی بعد از قذافی نیز اخلاص وجود دارد و این کشور روزانه تنها ۵۰۰۰۰۰ هزار بشکه نفت صادر می کند.^{۴۳}

از سوی دیگر، عربستان سعودی نیز که قول داده بود با افزایش عرضه نفت، کمبود نفت لیبی را در بازار جهانی جبران نماید نتوانست به قول خود جامعه عمل بپوشاند. در این راستا، در یک اجلاس بین المللی در رابطه با نفت، مهندسین حوزه نفت عربستان سعودی تلاش کردند به دول صنعتی غربی ثابت نمایند که این کشور به روش های بسیار پیشرفته ای در استخراج از چاه های نفت دست یافته است که شاهکار علمی عربستان سعودی در حوزه نفت به شمار می رود. با این وجود، ناتوانی اخیر این کشور در جبران کاهش عرضه نفت لیبی در بازار جهانی، موجب انعطاف پذیری سیاسی بیشتر ایالات متحده امریکا در قبال مذاکره با ایرانیان گردیده است؛ چرا که ناتوانی عربستان سعودی در جبران کمبود عرضه نفت لیبی به خودی خود به مفهوم آن است که در صورت وقوع جنگی دیگر به

⁴² . Chossudovsky, Michel, 2012, Towards a world war 3 scenario: The Dangers of nuclear war,(Canada;The university of Ottawa, 2012) , pp91- 98

⁴³ . Id

منظور کنترل منابع نفت ایران، عربستان سعودی به هیچ عنوان قادر به جبران کمبود نفت ایران در خلال جنگ با این کشور نخواهد بود.

البته همین طور باید دانست که مذاکره با ایران و نهایتاً همکاری این کشور در تامین نفت مورد نیاز ایالات متحده امریکا به تنهایی نمی تواند تضمین کننده صلح برای ایران باشد؛ چرا که قدرت های بزرگ انگیزه های دیگری نیز برای جنگ علیه این کشور دارند.^{۴۴}

هم چنین، برخی از کارشناسان حوزه نفت سیاسی عقیده دارند که اغلب جنگ های معاصر به منظور کنترل منابع نفت جهان صورت گرفته است و معمای جنگ های اخیر به این حقیقت باز می گردد که تامین نفت برای قدرت های بزرگ اقتصادی از اولویت امنیتی بالایی برخوردار شده است. بر این اساس، برخی از کشورهای نفت خیز یا از طریق دیپلماتیک (عربستان سعودی) با بهای اندک از قبل متعهد به تامین نفت قدرت های بزرگ سلطه گر شده اند، و یا نظیر لیبی و عراق با بهانه های مضحک به سمت اضمحلال سوق داده شده اند.^{۴۵}

در این رابطه، "کیسینجر" وزیر خارجه سابق ایالات متحده امریکا یاد آور می شود؛ نفت مهم تر از آن است که کنترل آن به اعراب واگذار شود و چنان چه در این رابطه شما صدای پای جنگ را نشنوید، بایستی کر باشید... او سپس ادامه می دهد؛ کنترل "نفت" مساوی با کنترل دولت هاست، همان گونه که کنترل "غذا" برابر با کنترل ملتها می باشد.^{۴۶}

همین طور، تجاوز به افغانستان نیز بی ارتباط با قضیه نفت نیست. برخی کارشناسان عقیده دارند که تجاوز به این کشور نیز صرفاً به دلیل مجاورت این کشور با کشورهای نفت خیز ترکمنستان، تاجیکستان و ایران صورت گرفته است که هر سه این کشورها به کشور چین نفت می فروشند و تامین کننده نفت هژمون در حال شکل گیری چین هستند.^{۴۷}

⁴⁴ . Id

⁴⁵ . Leonard, Andrew, 2007, Don't cry for Saudi Arabia, pp2-7; available at: <http://alainet.org>

⁴⁶ . Heinz, Alfred (Kissinger, Henry), 2013, Drums of war, available at: daily.squib.co.uk

⁴⁷ . Chossudovsky, Michel, 2012, op. cit

هم چنین، برخی کارشناسان نفت بر این باور هستند که جنگ داخلی دارفور واقع در جنوب سودان که نهایتاً منجر به تقسیم این کشور به دو کشور سودان شمالی و سودان جنوبی گردید، قضیه دیگری است که به منظور جلوگیری از سلطه چین بر منابع نفت منطقه جنوب سودان اجرا گردید.^{۴۸}

علاوه بر این، برخی کارشناسان عقیده دارند که جنگ قدرت های بزرگ بر علیه عراق به منظور فرو پاشی اوپک صورت گرفت؛ چرا که این سازمان با راهبرد "محدودیت های مقداری صادراتی" نفت کشورهای عضو بعضاً موجبات نگرانی کشورهای واردکننده/ مصرف کننده نفت شمال را در تامین نفت این کشورها فراهم می نماید.

یک عراقی که بتواند نفت را به مقدار مورد نظر قدرت های بزرگ به بازار جهانی عرضه نماید، آن گاه می تواند موجبات فروپاشی اوپک را نیز فراهم کند.

بنا بر این، چنان چه عراق برای در آمد بیشتر ارزی به منظور بازسازی ویرانی های ناشی از تحمیل جنگ به این کشور روزانه بیش از ۵ میلیون بشکه نفت به بازار جهانی عرضه کند، آن گاه موجبات فروپاشی و مرگ اوپک را نیز فراهم خواهد نمود.^{۴۹}

در نتیجه، جنگ علیه عراق ممکن است برای قدرت های بزرگ پول ساز نباشد؛ لیکن می تواند موجبات فروپاشی اوپک را فراهم سازد، چرا که عراق برای باز سازی ویرانی های ناشی از جنگ نیازمند دلارهای نفتی خواهد بود. لذا مجبور به تزریق نفت بیشتری به بازار جهانی نفت خواهد شد که به خودی خود موجب فروپاشی اوپک خواهد گردید.^{۵۰}

بنا بر این، آن دسته از دولت هایی که به دنبال تضعیف یا فروپاشی و اضمحلال اوپک و کنترل کشورهای نفت خیز هستند و به دنبال ایجاد یک نظام چند جانبه حقوقی در روابط تجاری بین المللی در حوزه نفت هستند؛ در واقع، به دنبال تامین و امنیت دسترسی به عرضه جهانی نفت به منظور رشد و توسعه پایدار اقتصادی کشور خود می باشند.

⁴⁸ . Id

⁴⁹ . Greenspan, Alan, 2007, Iraqi oil: Biden,s plan for Iraqi partition, p7; available at:<http://riverbendblogspot.com>

⁵⁰ . Henderson, R. David, 2007, op.cit

بند دوم- تعارضات مالکیتی بر منابع نفت

از یک طرف، نفت غالباً به دلیل اهمیت اقتصادی سیاسی که در توسعه اقتصادی کشورهای جهان داراست، یک کالای پیچیده در مسایل سیاسی محسوب می شود. از طرف دیگر، امروزه یک سری اختلافات سیاسی یا دیدگاه های مختلف سیاسی در اطراف جهان بر سر حاکمیت و مالکیت بر منابع نفت و یا کنترل منابع نفتی وجود دارد که در ذات خود قابلیت آن را دارد تا با ایجاد تنش های سیاسی روابط بین الملل را به طور خطرناکی وخیم سازد؛ تا جایی که تا کنون، در نقاط حساس جهان نظیر خاورمیانه، دریای چین و مناطق قطبی اختلافات مربوط به ادعای مالکیت بر منابع نفت موجب بروز تنش های سیاسی و ایجاد بحران های منطقه ای نیز شده است. جنگ بر سر مالکیت بر چاه های نفت خطرناک خواهد بود و تهدیدات ناشی از آن می تواند روابط بین الملل را مختل سازد.⁵¹

بند سوم- محرمانه بودن اطلاعات مربوط به حوزه نفت

سناتور "جان گلن" پیشنهاد می دهد که رویکرد ایالات متحده امریکا در حوزه نفت بایستی نظیر رویکرد آن در پروژه "مانهاتان"- پروژه ای که به صورت محرمانه انجام شد و منجر به ساخت بمب اتم توسط ایالات متحده امریکا گردید- رویکردی محرمانه باشد.⁵²

اهمیت حیاتی و فزاینده نفت برای رشد پایدار اقتصاد جهانی از یک سو، و شرایط حاکم بر بازار جهانی آن از سوی دیگر، موجب شده است که اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضای نفت خام و اطلاعات مربوط به گسترش منابع آن در نقاط مختلف جهان و حجم ذخایر این منابع ناقص، غیر واقعی، نامتوازن و ناکافی باشد؛ بخشی از دلایل آن ناشی از محرمانه بودن اطلاعات مربوط به سطح و حجم واقعی ذخایر اثبات شده نفت در نزد کشورهای نفت خیز، و بخشی دیگر مربوط به مقدار واقعی تقاضای مورد نیاز روزانه جهانی نفت از سوی مصرف کنندگان جهانی آن است که به خودی خود بر ابهامات بازار جهانی آن می افزاید.

در این میان آن چه برای کشورهای صنعتی شمال وارد کننده/ مصرف کننده نفت رعب انگیز است آن است که اطلاع دارند برخی از کشورهای نفت خیز نظیر عربستان سعودی به منظور حفظ جایگاه و نقش تاثیر گذار خود در نقشه راهبردی انرژی جهان، حجم ذخایر نفتی خود را بالاتر از سطح واقعی آن اعلام می کنند.⁵³

⁵¹ . Klare, Michael, 2012, Energy wars heat up, pp38-41; available at: www. Salon. com

⁵² . Tomain, P. Joseph, 2007, To A Point, *Loyola Law Review*, p1201 (University of Cincinnati: College of Law, 2007)

بند چهارم- فرهنگ اقتصادی و فرهنگ سیاسی نفت

در فرهنگ سیاسی، نفت نه تنها یک کالا نیست، همین طور یک ماده اولیه خام هم به حساب نمی آید، بلکه نفت یک کالای راهبردی استثنایی است که از اولویت اول امنیتی نیز در نزد بسیاری از کشورهای جهان بر خوردار است و به همین دلیل اغلب در یک فضا و بستر سیاسی داد و ستد می شود و نه بر اساس موافقتنامه های بین المللی.^{۵۴} لیکن در فرهنگ اقتصادی هر آن چه که قابل داد و ستد باشد و در مقابل عوامل بازار؛ یعنی، در مقابل تقاضا قابل عرضه باشد "کالا" نامیده می شود^{۵۵} و منابع طبیعی نیز می توانند کالای بالقوه تلقی شوند.

گفتار دوم- نفت خام و مساله پیک نفتی^{۵۶}

روند فزاینده مصرف جهانی نفت خام از یک سو، و تهدیدات ناشی از روند فزاینده کاهش سطح وسیعی از منابع تجدید ناپذیر سهل الاستخراج نفت جهان از سوی دیگر، منابع نفت جهان را به "پیک نفتی" آن رسانده است. مادر طبیعت در رابطه با "پیک نفتی" منتظر اقدام دانشمندان حوزه نفت و سیاستمداران به منظور یافتن جایگزینی برای نفت خام نخواهد ماند...، لذا گفته می شود دومین دلیلی که موجب تحمیل جنگ به عراق در دوره بوش پسر گردید به این حقیقت باز می گردد که عراق از دیدگاه سیاست گذاران ایالات متحده امریکا بعد از عربستان سعودی دارای عظیم ترین ذخایر نفتی جهان محسوب می گردد و این دو کشور دیرتر از سایر کشورهای نفت خیز جهان به پیک نفتی خواهند رسید.^{۵۷}

وقوع "پیک نفتی" و در نتیجه کمیاب شدن آن در حالی در شرف وقوع است که در شرایط کنونی جهان، نفت خام برای زندگی بر روی کره زمین حیاتی است و با توجه به نقش و اهمیت آن برای رشد پایدار اقتصاد جهانی، عنصر مرکزی اقتصاد و تجارت جهانی را شکل می دهد.^{۵۸} تا جائی که امروزه بخش عمده انرژی مصرفی جهان را (حدود

⁵³ . Luciani, Giacomo & Loic Henry, Francois, 2011, Strategic oil stocks and security of supply, pp17-19(Belgium; Brussels, Centre for European policy Studies, 2011)

⁵⁴ . Mazzei, Umberto, 2012, Oil is a strategic product, not a commodity, pp1-6(Italia, University of Florence, 2012)

⁵⁵ . Black, M. A. Henry Campbell & others, Black's Law Dictionary, 1991, Sixth Edition,(U.S. Patent and Trademark Office, 1991), See words; Commodities & Goods

⁵⁶ . Peak of oil= Peak oil

⁵⁷ . Jacobe, M. Jeffrey & Dick. Cody, 2013, The Long- Term outlook for Energy, p6; available at: Dreyfus.com

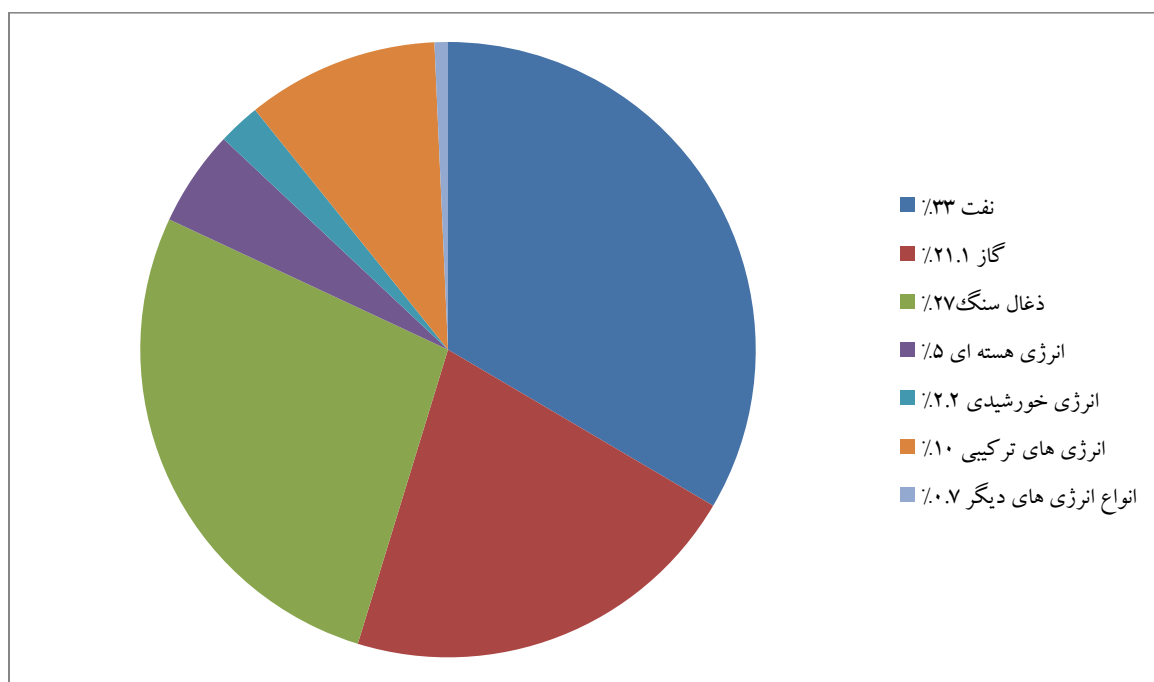
⁵⁸ . Venables, J. Paul, Collier and Anthony, 2010, International Rules for Trade in Natural Resources (World Trade Organization: Economic Research and Statistics Division, Trans.) Trade in Natural Resources: Challenges in Global Governance, pp15-17

۳۳٪) نفت خام تشکیل می دهد.^{۵۹} مطالعات تحقیقاتی نیز نشان می دهد تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۳۳٪ انرژی مورد نیاز اقتصاد جهانی بایستی هم چنان از طریق عرضه جهانی نفت خام تامین گردد.^{۶۰}

هم چنین، برآورد شده است که در خلال ۲۰ سال آینده سطح مصرف جهانی این کالای با ارزش راهبردی در مقایسه با میزان مصرف جهانی کنونی آن حداقل تا حدود ۴۵٪ افزایش یابد. علاوه بر این، با ظهور اقتصادهای جهانی جدید (کشورهای حوزه بریکس)، موجبات افزایش فزاینده تقاضای جهانی آن نیز فراهم خواهد گردید.^{۶۱}

البته آژانس بین المللی انرژی پیش بینی بالاتر و متفاوتی نسبت به افزایش تقاضای جهانی نفت دارد مبنی بر این که تقاضای جهانی آن تا سال ۲۰۳۰ حدود ۵۰٪ افزایش می یابد و از ۸۳.۵ میلیون بشکه در روز در شرایط کنونی به ۱۱۶ تا ۱۲۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید.^{۶۲}

بند اول - شمای عرضه انواع انرژی در سال ۲۰۱۲^{۶۳}



⁵⁹ . Witte, Andreas, Goldthau and Martin, Jan, The Role of Rules and Institutions in Global Energy: An Introduction The Role of Rules and Institutions in Global Energy, p3

⁶⁰ . Mathau & Witte, Global Energy Governance, op.cit, p3

⁶¹ . Pierce, Saz, Angel and Keegan, 2011, Towards a Global Governance of Energy, (ESADEgeo 9, Retrieved from www.wto.org), pp1-5

⁶² . Guinness Atkinson Funds, 2010, The Future of Energy, pp3-9; available at: www.gafunds.com

⁶³ . The World Wide Fund for nature, (WWF), 2012, the Energy Report: 100% Renewable Energy by 2050, p14

علیرغم برآوردهای فوق‌الذکر، پیش‌بینی شده است که نفت خام حداقل تا سال ۲۰۳۰ میلادی هم چنان به عنوان منبع اصلی تامین انرژی کشورهای واردکننده/ مصرف‌کننده شمال و در واقع برای همه مصرف‌کنندگان جهانی این کالای راهبردی به طور ثابت در خط مقدم کانون توجه سیاستمداران، اقتصاددانان و تجار در عرصه بین‌المللی نفت باقی بماند؛ چرا که کارشناسان اقتصادی، هم چنان نفت خام را محور اصلی توسعه پایدار اقتصادی ملت‌ها در آینده می‌شناسند؛ تا جایی که توسعه پایدار اقتصادی جهان در آینده هم چنان به طور اجتناب‌ناپذیری به آن وابسته خواهد بود.^{۶۴}

همین‌طور، متحدین دو سوی آتلانتیک؛ یعنی، اروپا و ایالات متحده آمریکا نیز برای رشد و تقویت "اقتصادهای ما بعد صنعتی"^{۶۵} خود به طور فزاینده هم چنان به نفت متکی و وابسته خواهند ماند. در ضمن هر کشوری که بخواهد در آینده به اردوگاه کشورهای توسعه یافته ملحق شود ملزم به مصرف بیشتر نفت خواهد بود.^{۶۶}

هم‌چنین، از دیدگاه این آژانس، "پیک نفتی" در کشورهای نفت خیز خارج از حوزه اوپک از سال ۲۰۱۰ آغاز گردیده است و این دسته از کشورها در حال حاضر با کاهش بهره‌برداری و استخراج نفت مواجه هستند. همین‌طور، بر اساس برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، در چنین شرایطی در حالی که تقاضای جهانی نفت به طور فزاینده رو به افزایش است؛ لیکن به دلیل رسیدن به "پیک نفتی" استخراج جهانی آن از منابع ثابت شده کنونی جهان تا سال ۲۰۳۰ میلادی، حدود ۴۰ تا ۶۰٪ کاهش خواهد یافت.^{۶۷}

بدین ترتیب، "بتلی" پژوهشگر دانشگاه ریدینگ انگلیس و کارشناس سابق شرکت نفتی "اکسون اویل" نیز با عنایت به روند کاهنده منابع نفتی اظهار نگرانی کرده و عقیده دارد که سه شوک نفتی قبلی در اقتصاد جهانی، ناشی از جنگ و بحران‌های سیاسی بود که موجبات رکود اقتصادی دول صنعتی غرب را فراهم نمود؛ لیکن شوک نفتی بعدی در اثر "پیک نفتی" و در پی کمیابی نفت خام اتفاق خواهد افتاد و نتیجه آن پرتگاه اقتصادی برای کشورهای شمال واردکننده/ مصرف‌کننده نفت خواهد بود.^{۶۸}

⁶⁴ . UNCTAD, 2000, Trade Agreements, Petroleum and Energy Policies pp1-16

⁶⁵ . Post-industrial economies

⁶⁶ . Id

⁶⁷ . Id

⁶⁸ . Bentley, Roger, 2002, Global Oil Depletion, Lecture at Georgia University, available at: www.ukerc.ac.uk

همین طور، "قلاوند" مدیر عامل "شرکت مناطق نفت خیز جنوب ایران" اعلام می دارد؛ ... اکثر میداین نفتی استان خوزستان (بزرگترین استان نفت خیز ایران) در نیمه دوم عمر خود (پیک نفتی) قرار دارند.^{۶۹}

بند دوم- چشم انداز عرضه و تقاضا و مقدار کمبود عرضه جهانی نفت تا سال ۲۰۳۰ میلادی^{۷۰}

۲۰۳۰	۲۰۲۵	۲۰۲۰	۲۰۱۵	۲۰۱۰	عرضه و تقاضای جهانی نفت
۱۰۵.۵	۱۰۰.۹	۹۶.۲	۹۱.۰۰	۸۵.۵	تقاضای جهانی نفت
۵۷.۵	۵۶.۶	۵۵.۷	۵۳.۹	۵۱.۹	عرضه جهانی نفت توسط دول غیر عضو اوپک
۳۸.۷	۳۶.۰۰	۳۳.۲	۳۰.۸	۲۹.۳	عرضه جهانی نفت توسط دول عضو اوپک
۹.۳	۸.۳	۷.۳	۶.۳	۴.۳	کمبود نفت در بازار جهانی

همین طور، در حالی که تقاضای جهانی نفت رو به افزایش است، و کشورهای توسعه یافته برای رشد اقتصادهای پست مدرن خود هم چنان تشنه مصرف فزاینده نفت هستند و از این لحاظ سیرابی هم ندارند، دیگر دسترسی به نفت ارزان قیمت سهل الاستخراج و به شکل متعارف آن امکان پذیر نیست؛ به ویژه پیش بینی می شود که جمعیت جهان

^{۶۹} . روز نامه کیهان، شماره ۱۹۹۹۱، مورخ ۱۳/۵/۱۳۹۱، مصاحبه با هرمز قلاوند مدیر عامل شرکت مناطق نفت خیز جنوب ایران

^{۷۰} . OPEC, 2010, World oil outlook, p10; Retrieved from www.opec.org

در چهل سال آینده به ۹ میلیارد نفر برسد که فی نفسه تقاضا و مصرف جهانی این کالای حیاتی - راهبردی را افزایش خواهد داد. همین طور، با ظهور اقتصادهای نوظهوری نظیر کشورهای حوزه "بریکس"؛ یعنی، کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی و تا حدودی ترکیه، روند مصرف جهانی نفت با شیب تندتری افزایش خواهد یافت به شکلی که مقدار عرضه جهانی نفت کفاف میزان تقاضای جهانی آن را نخواهد داد.^{۷۱}

همین طور، پیش بینی می شود که نفت خام در مقام مقایسه با دیگر انواع انرژی، هم چنان به عنوان بخش اصلی و حیاتی تامین انرژی های فسیلی مورد نیاز اقتصاد جهانی باقی بماند.^{۷۲}

با این اوصاف، "جان هلدون" سناتور امریکایی متذکر می شود که هزینه های تحقیقاتی در رابطه با کشف و بهره برداری؛ استخراج حوزه های نفت در ایالات متحده امریکا افزایش یافته است و سالانه بالغ بر ۵ تا ۶ میلیارد دلار امریکا رسیده است؛ یعنی، معادل تقریباً ۱٪ هزینه سوخت مصرفی در این کشور، و نفت سهل الاستخراج و ارزان قیمت به تدریج کم یاب و کم تر می شود.^{۷۳}

بر این اساس، چنان چه نرخ مصرف سرانه جهانی نفت بخواهد معادل متوسط نرخ مصرف ساکنین کشورهای نظیر عربستان سعودی، سنگاپور و یا ایالات متحده امریکا بشود، منابع ثابت شده کنونی نفت خام جهان به طور کامل در خلال ده سال به پایان خواهد رسید.^{۷۴}

بدین ترتیب، قابل درک است که جهان از لحاظ کشف و بهره برداری / استخراج چاه های نفت به "پیک نفتی" خود رسیده است تا جائی که این منابع با سرعت رو به افول است و هر روز محدود تر و کمیاب تر می شوند.^{۷۵}

گفتار سوم - حقوق بین الملل و حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی (منابع نفت)

اصولاً اصل حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی شان چه در خشکی و چه در قلمرو دریایی آنها در حقوق بین الملل پیش بینی شده است.^{۷۶}

⁷¹ . Id

⁷² . Pierce & Saz, op. cit

⁷³ . Tomain, P. Joseph, 2007, op.cit

⁷⁴ . The World Wide Fund for Nature (WWF), 2012, op.cit

⁷⁵ . WTO, 2010, Annual Report, pp63-75; available at: www.wto.org

⁷⁶ . Subedi, S. P, 2007, International Economic Law, pp27-28(UK, University of London, 2007)

بند اول - حق حاکمیت دولت ها بر منابع نفت

منابع تجدید ناپذیر نفت از لحاظ پراکنندگی جغرافیایی در مناطق حساس و خاصی از جهان قرار دارد و سیاست گذاری های ملی در رابطه با آن نیز به طور سنتی به عنوان امری مربوط به امور حاکمیتی کشورهای در حال توسعه نفت خیز تلقی می شود که در ضمن از حمایت حقوق بین الملل و مصوبات سازمان ملل متحد نیز برخوردار است.^{۷۷}

^{۷۷} . مستفاد از قطعنامه ۱۸۰۳ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۹۶۲ میلادی؛

- با در نظر گرفتن این که حق حاکمیت دائم کشورها بر ثروت و منابع ملی آنها به رسمیت شناخته شده و بایستی محترم شمرده شود.
 - با عنایت به این که حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها به عنوان نماد حق تعیین سرنوشت صاحبان این منابع شناخته می شود.
 - با توجه به این که حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها سلب ناشدنی است و سیاست گذاری بر این منابع بایستی در راستای استقلال اقتصادی صاحبان این منابع صورت پذیرد.
 - با ملاحظه این که همکاری بین المللی به منظور توسعه اقتصادی دول در حال توسعه توصیه و مورد تشویق واقع شده است.
 - با ملاحظه این که حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها به عنوان نماد استقلال اقتصادی آنها محسوب می شود.
 - با در نظر گرفتن این که کمک های فنی (تکنولوژیک) و اقتصادی دول توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه بایستی در تعارض با منافع ناشی از منابع طبیعی کشورهای در حال توسعه صورت گیرد، و این که کمک های دول توسعه یافته بایستی در راستای توسعه منابع طبیعی دول در حال توسعه صورت پذیرد و موجب نابودی این منابع نشود.
 - با توجه به این که افزایش روح همکاری بین المللی به منظور توسعه اقتصادی، به ویژه توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، یکی از اهداف اصلی ملل متحد محسوب می شود و این سازمان بایستی توجهات بیشتری نسبت به آن مبذول نماید.
- لذا قطعنامه ۱۸۰۳ مقرر می دارد:
- (۱) حق مردم و کشورها نسبت به حاکمیت دائمی بر ثروت و منابع طبیعی آنها بایستی در راستای توسعه ملی و رفاه مردم آنها اعمال شود.
 - (۲) قانون حاکم بر اکتشاف، بهره برداری، توسعه و عمران منابع طبیعی و جذب و نحوه جذب سرمایه خارجی و داخلی به منظور سرمایه گذاری در منابع طبیعی بایستی منطبق با قوانین و شرایطی صورت گیرد که صاحبان منابع طبیعی مقرر می دارند.
 - (۳) سرمایه گذاری خارجی بایستی هیچ گونه آسیبی به حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها وارد نماید.
 - (۴) هر گونه تصرف، مصادره و ملی نمودن سرمایه های خارجی بر روی منابع طبیعی در راستای رفاه عمومی، مسایل امنیتی و منافع ملی به شرط پرداخت غرامت مناسب امکان پذیر است.
 - (۵) تحقق اعمال حق حاکمیت دائم بر منابع طبیعی بایستی بر اساس احترام متقابل صورت پذیرد.
 - (۶) هر گونه همکاری بین المللی به منظور توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه اعم از سرمایه گذاری عمومی یا خصوصی، تبادل کالاها و خدمات، کمک های فنی (تکنولوژیک) یا تبادل اطلاعات علمی بایستی همراه با احترام به حق حاکمیت دائمی کشورهای در حال توسعه بر ثروت و منابع طبیعی آنها صورت گیرد.
 - (۷) حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها سلب ناشدنی است و سلب این حق مغایر با روح و اصول منشور ملل متحد و مانع توسعه همکاری بین المللی و حفظ صلح بین المللی است.

همین طور، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ قطعنامه ای را تحت عنوان منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت ها به تصویب رساند که بر مبنای آن دولت های دارای منابع طبیعی، از حق حاکمیت دائم بر این منابع منجمله اختیار سیاست گذاری راجع به بهره برداری و نحوه استفاده از این منابع بر خوردار هستند و می توانند به منظور رفاه اقتصادی نسل های حال و آینده کشور خود به طور آزادانه هر گونه سیاست گذاری جهت بهره برداری و نحوه بهره برداری از این منابع را بر اساس قوانین داخلی کشور خود انجام دهند.^{۷۸}

بنا بر این، به عنوان یک نتیجه گیری از این اصل، دولت ها دارای حق انحصاری بهره برداری از منابع طبیعی خود نظیر بهره برداری از منابع نفت و گاز هستند.^{۷۹}

بند دوم- دولتی بودن منابع نفت در کشورهای در کشورهای نفت خیز

بخش نفت به دلیل وابستگی آن به منابع تجدید ناپذیر و بنا به دلایل سیاسی امنیتی، راهبردی بودن و اهمیت فزاینده آن برای رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه نفت خیز، پیچیده در سطح وسیعی از دخالت های دولتی است.^{۸۰} رویکرد دولتی در این حوزه و قوانین و مقررات ناظر بر آن، برای دول نفت خیز حائز اهمیت است؛ چرا که ملی نمودن منابع نفت برای دولت های نفت خیز توأم با توسعه منابع مالی برای توسعه پایدار آنها محسوب می شود که از حمایت حقوق بین الملل نیز برخوردار است.^{۸۱}

۸ - کلیه کشورها و سازمان های بین المللی بایستی منطبق با اصول منشور ملل متحد و اصول مندرج در این قطعنامه به حاکمیت دائم کشورها بر ثروت و منابع طبیعی صاحبان این منابع احترام بگذارند.

⁷⁸ . Id, pp. 162- 196

⁷⁹ . Cossy, 2012, op.cit

^{۸۰} . برای مثال وفق اصول ۴۴، ۴۵ و ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منابع نفت تحت عنوان "معادن"، دولتی و در اختیار حکومت اسلامی است و تجارت آن از طریق شرکت های خارجی مطلقاً ممنوع است:

اصل ۴۴: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل... معادن بزرگ، ... و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. ...

اصل ۴۵: انفال و ثروتهای عمومی از قبیل... معادن،... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. ...

اصل ۸۱: دادن امتیاز تشکیل شرکتهای و موسسات در امور تجارتهای و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

⁸¹ . WTO, 2010, Trade in Natural Resources, pp103-139, Retrieved from www.wto.org

در واقع، منابع نفت در آن دسته از کشورهای نفت خیز که بیش از ۵۰٪ از بودجه سالانه آنها متکی به درآمدهای نفتی است ملی و به طور دولتی اداره و کنترل می شوند.^{۸۲}

بر این اساس، امروزه حدود ۹۰٪ منابع نفت در جهان ملی و در اختیار دولت است و حدود ۷۰٪ از فعالیت های بالا دستی در این حوزه مثل فعالیت های مربوط به کشف، بهره برداری و استخراج آن نیز ملی و در کنترل حاکمیتی دول نفت خیز قرار دارد و حوزه نفت به صورت دولتی اداره و کنترل می شود.^{۸۳}

بدین ترتیب، حوزه نفت بر اساس حق حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی آنها، در اکثر کشورهای نفت خیز، ملی و تحت کنترل شرکت های دولتی نفت و سایر نهادهای دولتی اداره و کنترل می شود، و در نتیجه، ملی نمودن بخش نفت موجب ظهور انواع شرکت های ملی و دولتی در کشورهای در حال توسعه نفت خیز شده است.

نتیجه گیری

(۱) نفت برای رشد و توسعه پایدار اقتصاد جهانی به عنوان یک کالای حساس، حیاتی، سیاسی و راهبردی استثنایی به شمار آمده و می آید و برای دول صنعتی شمال و کشورهای نوظهور اقتصادی نظیر کشورهای حوزه "بریکس"، تامین و امنیت و دسترسی مستمر و قابل اطمینان به آن همراه با یک قیمت معقول (از نظر آنها) از ارزش راهبردی و اولویت بالای امنیتی برخوردار بوده و هست.

(۲) مطالعات پژوهشی "آکتاد" در رابطه با تجارت بین المللی نفت نیز نشان می دهد اهمیت راهبردی آن بر اقتصاد جهانی و اهمیت و تاثیر قاطع آن بر سایر بخش های اقتصادی و رشد و توسعه پایدار اقتصادی کشورهای جهان، آن چنان بوده و هست که در گذشته تجارت بر روی آن به عنوان تجارت یک کالای راهبردی خاص مورد توجه دولت مردان کشورهای صنعتی شمال و همین طور کشورهای نفت خیز قرار داشته است، به نحوی که سال هاست بدون وجود هرگونه موافقتنامه بین المللی خاصی در حوزه نفت و از جمله در رابطه با بهره برداری از منابع نفت و عرضه جهانی آن، تجارت آن به عنوان یک کالای راهبردی استثنایی و خاص عمدتاً در یک فضای سیاسی راهبردی صورت می گیرد و نه بر مبنای موافقتنامه های بین المللی.

82 . Id

83 . Id

(۳) یکی دیگر از نتایج حاصل از این فصل نشان می دهد که نفت خام در عین اینکه یک کالای حیاتی راهبردی استثنایی برای رشد پایدار اقتصاد جهانی است در حال طی نمودن "بیک نفتی" نیز هست و کمیاب شدن آن به خودی خود بر اهمیت آن می افزاید؛ کمیابی و حائز اهمیت بودن آن فی نفسه به کنترل کنندگان آن در صحنه بین المللی، قدرت چانه زنی بالایی به منظور کسب، حفظ و توسعه منافع ملی اعطاء می نماید.

(۴) با همه این اوصاف، نفت برای کشورهای در حال توسعه نفت خیز هم یک چالش جدی حقوقی امنیتی است و هم یک فرصت راهبردی قاعده سازی حقوقی برای فعالیتهای اقتصادی تجاری در هزاره سوم؛ چالش جدی حقوقی امنیتی به این مفهوم که کشورهای قدرتمند شمال در راستای حفظ، کسب و توسعه منافع اقتصادی امنیتی خود با رویکردهای گوناگون اعم از رویکردهای سیاسی، نظامی و حقوقی به دنبال کنترل منابع نفت جهان هستند، و نیز دارا بودن منابع نفت و کنترل آن یک فرصت است؛ به این معنا که دارا بودن منابع نفت در نظام بین المللی کنونی برای تعیین معیار و قاعده سازی حقوقی در راستای تخصیص منابع اقتصادی و تامین منافع حیاتی به خودی خود یک ابزار راهبردی استثنایی به حساب می آید.